

سابقه‌ی مخالفت با جانشینان برحق پیامبران الهی و فاصله گرفتن اکثریت از مسیر اصلی دین، از موارد قابل توجهی است که در امت‌های پیشین دیده می‌شود. در مسیحیت نیز این مسأله، با محوریت مخالفت با وصی حضرت مسیح علیه‌السلام مشهود است که شواهد آن - که اسناد تاریخی و روایی آنرا تأیید می‌کند - هنوز هم در منابع معتبر مسیحیت کنونی موجود است. مطالعه‌ی تطبیقی در تشابه یا تمایز این رویداد با مخالفت امت اسلام با جانشین حقیقی رسول خدا ﷺ از مسائل حائز اهمیت و شایسته‌ی عنایت ویژه، در بحث‌های امامت است که شاید چندان مورد توجه اهل پژوهش قرار نگرفته باشد.

## مطالعه‌ی تطبیقی دو تراژدی در مسیحیت و اسلام

محمد مقداد امیری\*

### ■ مقدمه

در مطالعه‌ی زندگانی و سخنان آخرین فرستاده‌های آسمانی حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، این نکته قابل توجه است که هر دو پیغمبر الاهی در پیشگویی مسائل پس از خود، به اختلاف و انحراف امت‌های خویش از مسیر اصلی دین اشاره کرده‌اند. محور این انحرافات در مسیحیت و اسلام، مخالفت با وصی معرفی شده و جانشین حقیقی آنان بوده است.

تحقیق حاضر نشان می‌دهد که پدیده‌ی مخالفت با جانشینان برحق پیامبران الاهی در امت‌های پیشین نیز سابقه داشته است و اکثر پیروان عیسی مسیح، مانند اکثریت امت اسلام، از سفارش‌های پیامبر خود در مورد متابعت از جانشین بایسته‌اش شمعون (پطرس) علیه‌السلام که بزرگ حواریان و حجت خدا بود سرپیچی کرده و به تحریف تعلیمات آسمانی

\* کارشناس ارشد الهیات و پژوهشگر مرکز مطالعات پژوهش‌های حوزه علمیه قم

پرداختند چنان که بعدها امت اسلام با علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین راستین رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین کردند.

نکته‌ای که در این جا باید متذکر شد این است که روش مقایسه‌ای (تطبیقی)، روشی است که در احادیث شیعی بیان شده است و روایات متعددی هست که نشان می‌دهد خاندان وحی و رسالت مخاطبان خود را به عبرت‌گیری از رفتار پیشینیان و مقایسه‌ی حجت‌های الهی گذشته با حجج الهی این امت، دعوت کرده‌اند.

این اشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، سفارش به هدفی دست‌نیافتنی نیست؛ زیرا در انجیل‌ها و سایر کتاب‌ها و رساله‌های عهد جدید - که بخش‌هایی از کتاب مقدس مسیحیان است و کلیسا بر اساس مسیحیت کنونی، این مجموعه را قانونی می‌داند - به مسائلی اشاره شده است که به وضوح، بر مخالفت امت مسیحی با جانشین حقیقی حضرت مسیح علیه السلام دلالت می‌کند و مفسران مسیحی و دانشمندان آنان نیز این حقیقت را پذیرفته و نهایتاً در صدد برآمده‌اند که حق را به مخالفان جانشین آن حضرت داده و اعمال مخالفین را توجیه نمایند؛ چرا که در غیر این صورت، اساس اعتقادات کنونی مسیحیت زیر سؤال خواهد رفت.

وجود چنین تشابهی در منابع مقدس مسیحیان در موضوع جانشینی از مسائلی است که در بحث‌های امامت، کمتر به آن توجه می‌شود در حالی که مطالعه‌ی دقیق آن گویای عمق انحراف ایجاد شده و تأثیرات مخرب آن در مسیر هدایت انسانها است.

### ■ نخستین مخالفت با جانشین الهی

اولین مخالفت با حق در روی زمین، مخالفت قاییل با انتصاب هابیل علیه السلام به عنوان حجت الهی و جانشین حضرت آدم علیه السلام بود. امام صادق علیه السلام در توضیح آیه‌ی ۲۸ تا ۳۱ سوره‌ی مائده، دلیل کشته شدن هابیل علیه السلام را حسادت قاییل بر او می‌داند؛ چرا که خداوند قربانی هابیل علیه السلام را پذیرفت تا او را جانشین آدم علیه السلام و حامل اسم اعظم الهی معرفی کند.<sup>۱</sup> از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

۱. بحارالأنوار ۱۱: ۲۴۵؛ تفسیر الصافی ۲: ۲۸؛ نور الثقلین ۱: ۶۱۰؛ تفسیر العیاشی ۱: ۳۱۲

پس از رحلت آدم علیه السلام، قابیل به جانشین او هبة الله علیه السلام گفت: پدرم آدم علم خود را تنها به تو داد و همان علم را به تو سپرد که قرار بود به جهت پذیرفته شدن قربانی هابیل، بدو بسپارد؛ اما من او را کشتم تا نسل او به این جهت بر نسل من فخر نکنند. اگر این علم را که پدر به تو اختصاص داده است اظهار کنی، تو را نیز مانند برادرت، خواهم کشت! از این رو، هبة الله علیه السلام و ذریه‌ی او همواره در خوف و ترس بودند تا آن که حضرت نوح علیه السلام به رسالت مبعوث گشت.<sup>۱</sup>

### ■ جانشین حقیقی حضرت عیسی علیه السلام

طبق روایات، شمعون الصفا علیه السلام بزرگ حواریان، به دستور خداوند، به عنوان وصی حضرت مسیح علیه السلام منصوب گردید.<sup>۲</sup> در مجموعه عهد جدید<sup>۳</sup> از او با نام پطرس رسول<sup>۴</sup> یاد شده است.

در **دایرة المعارف کاتولیک** (The Catholic Encyclopedia) آمده است:

پطرس نام یونانی این حواری است. نام اصلی او «سمعان» بود و نام آرامی وی «کیفا» و معادل عربی آن «صفا» است. پطرس پیش از عیسی علیه السلام از شاگردان یوحنا المعمدان (یحیای نبی علیه السلام) بود.<sup>۵</sup>

آیات عهد جدید بیانگر آن است که پطرس (شمعون الصفا علیه السلام)، بزرگ حواریان و اولین

۱. کمال الدین و تمام النعمة: ۲۱۳-۲۲۰ (باب ۲۲ اتصال الوصیة من لدن آدم علیه السلام).

۲. شمعون (پطرس) علیه السلام جدّ اعلاّی امام زمان علیه السلام از طرف مادر است؛ همان گونه که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام وصی و جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، نبای بزرگ پدری آن حضرت به شمار می رود؛ زیرا مادر آن حضرت بانو نرجس نواده‌ی قیصر روم و از نوادگان شمعون است (رک. کمال الدین و تمام النعمة: ۴۲۰؛ الغیبة (طوسی): ۲۱۰ و ...).

۳. مجموعه‌ی عهد جدید شامل انجیل‌های چهارگانه، کتاب اعمال رسولان، نامه‌های پولس، نامه به عبرانیان و نامه‌های یعقوب و پطرس و یوحنا و یهودا و مکاشفه‌ی یوحناست.

۴. Peter (Saint Peter = پِطِرِ قدیس)

۵. The Catholic Encyclopedia, Vol.11, p.1666.

کسی بود که به عیسی بن مریم ایمان آورد<sup>۱</sup> و عهده‌دار هدایت مردم و رهبری آیین و آموزه‌های آن حضرت بود. مطالعه‌ی انجیل‌ها نشان می‌دهد که پطرس، از ابتدای دعوت عیسی مسیح (علیه السلام) تا پایان حضور زمینی آن پیام‌آور آسمانی، ملازم و همراه و نزدیک‌ترین اشخاص به آن پیامبر نجات‌بخش و در بسیاری از موارد، مورد خطاب حضرتش بود. بخش‌های اولیه‌ی کتاب اعمال رسولان از عهد جدید که گزارش احوال حواریان و شاگردان حضرت مسیح (علیه السلام) است بیانگر آن است که پطرس (شمعون الصفا) (علیه السلام)، رهبری ترسایان را پس از حضرت مسیح (علیه السلام)، بر عهده داشته است. مطرح بودن پطرس به عنوان سخن‌گوی حواریان، فصل الخطاب بودن وی در تصمیم‌گیری‌های مهم، اقدام او به تبیین آیین مسیحیت برای غیر مسیحیان و انجام معجزاتی مانند حضرت مسیح (علیه السلام) همگی گواه این سخن است.

طبق بیان **دایرة‌المعارف کاتولیک**، همین ویژگی‌ها موجب آن شد که پطرس (شمعون الصفا (علیه السلام)) از همان ابتدا، سرآمد حواریان و شاگردان مسیح باشد. در انجیل‌ها و کتاب اعمال رسولان، نام او همواره پیشاپیش و مقدم بر نام دیگر حواریان ذکر شده است (انجیل متی ۱۰: ۲؛ انجیل مرقس ۳: ۱۶؛ انجیل لوقا ۶: ۱۴ و ...). همچنین در میان اسامی سه تن از شاگردانی که در تقرب به حضرت عیسی بسیار جدی بودند، نام پطرس در ابتدای سایر نام‌ها مطرح شده است (انجیل متی ۱۷: ۱؛ انجیل مرقس ۵: ۳۷ و ۹: ۲ و ۱۳: ۳ و ۱۴: ۳۳ و انجیل لوقا ۸: ۵۱ و ۹: ۲۸).<sup>۲</sup>

بنابر روایات اسلامی، عیسی بن مریم (علیه السلام) پیش از رفتن به آسمان، در متابعت از وصی خود شمعون صفا (علیه السلام)، از پیروان خویش پیمان گرفت و طایفه‌ی حق، گروهی بودند که از وصی راستین آن حضرت تبعیت کردند. طبق این دسته روایت، حضرت عیسی (علیه السلام) در آخرین شب - که به آسمان برده شد - به حواریان خبر دادند که مسیحیان پس از وی، به سه گروه متفرق خواهند شد؛ دو دسته از آنان به خداوند دروغ خواهند بست و سرانجامشان به سوی دوزخ است؛ اما آن گروه سوم - که از وصی آن حضرت

۱. انجیل متی ۴: ۱۸؛ انجیل مرقس ۱: ۱۶؛ انجیل لوقا ۵: ۸ (ر. ک. التفسیر التطبیقی للعهد الجدید: ۲۱).  
۲. The Catholic Encyclopedia, Vol.11, p.1667.

همچنین نک: قاموس الكتاب المقدس: ۱۷۴-۱۷۷

(شمعون) پیروی می‌کنند - فرجامی بهشتی خواهند داشت.

از نمونه‌هایی که در مجموعه‌ی عهدجدید مسیحیان، بر وصیت حضرت مسیح علیه السلام به شمعون الصفا (پطرس) علیه السلام و جانشینی او و سرآمد بودن او نسبت به سایر حواریان دلالت می‌کند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

و من نیز تو را می‌گویم که: تویی پطرس و بر این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم و آن‌چه در زمین ببندی، در آسمان بسته گردد و آن‌چه در زمین گشایی، در آسمان گشاده شود<sup>۱</sup>

انجیل متی ۱۶: ۱۸-۱۹

... عیسی به شمعون پطرس گفت: ای شمعون پسر یونا، آیا مرا بیشتر از این‌ها محبت می‌نمایی؟ بدو گفت: بلی ... تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم. بدو گفت: بره‌های مرا خوراک بده. باز در ثانی به او گفت: ای شمعون پسر یونا، آیا مرا محبت می‌نمایی؟ به او گفت: بلی ... تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم. بدو گفت: گوسفندان مرا شُبانی کن. مرتبه‌ی سوم بدو گفت: ای شمعون پسر یونا، مرا دوست می‌داری؟ پطرس محزون گشت: زیرا مرتبه‌ی سوم [بود که] بدو [می‌گفت: مرا دوست می‌داری؟ پس به او گفت: ... تو بر همه چیز واقف هستی. تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم. عیسی بدو گفت: گوسفندان مرا خوراک ده.<sup>۲</sup>

انجیل یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۸

۱. این عبارت حضرت مسیح علیه السلام در مورد پطرس (شمعون) علیه السلام «آن‌چه در زمین ببندی، در آسمان بسته گردد و آن‌چه در زمین گشایی، در آسمان گشاده شود» بیانگر اعلام مقام «حجت خدا» و «مفترض الطاعة» بودن اوست. مشابه آن در اسلام، اعلام مقام «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر خم است.

۲. منظور از خوراک دادن بره‌ها و گوسفندان و شُبانی کردن، رهبری امت است (رک. التفسیر التطبیقی للعهده الجدید: ۲۸۶-۳۸۸) چنان‌که در تفسیر آیات: (انجیل یوحنا ۱۰: ۲۶-۲۸) گوسفندان، امت آن حضرت تفسیر شده است. همان‌طور که چوپان از گوسفندان خود حمایت می‌کند، آن‌حضرت مسؤل شُبانی امت خود خواهد بود (رک. التفسیر التطبیقی للعهده الجدید: ۳۴۹)

... و چون مباحثه سخت شد ، پطرس برخاسته بدیشان گفت: ای برادران عزیز! شما آگاه اید که از ایام اوّل ، خدا از میان شما اختیار کرد که امّت‌ها از زبان من ، کلام بشارت را بشنوند و ایمان آورند و خدای عارف‌القلوب بر ایشان شهادت داد بدین که روح القدس را بدیشان داد؛ چنان که به ما نیز و در میان ما و ایشان ، هیچ فرق نگذاشت؛ بلکه محض ایمان ، دل‌های ایشان را طاهر نمود.

کتاب اعمال رسولان ، ۱۵ : ۷-۹

بخش‌های نخستین کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهد که پطرس ، پیشگویی حضرت مسیح (علیه السلام) را در مورد جانشینی او که فرمود: «و بر این صخره کیسای خود را بنا می‌کنم»<sup>۱</sup> محقق گرداند و رهبری امّت عیسی را - که مسیحیان از آن به اعضای کیسای نخستین تعبیر می‌کنند - بر عهده گرفت و او نمونه‌ای از ثبات ایمان بود.

امروزه کیسای کاتولیک رم (در واتیکان) و اسقف بزرگ آن (پاپ) ، از این جهت خود را رهبر کیسای جهان می‌داند که معتقدند کیسای رم به دست پطرس قدیس (Saint Peter) تأسیس شده است و پاپ ، جانشین پطرس است و طبق نصّ انجیل<sup>۲</sup> ، حضرت مسیح (علیه السلام) پطرس را - که رهبر کیساست - به جانشینی منصوب کرد. بنابراین ، کیسای رم از طریق پطرس به مسیح (علیه السلام) می‌رسد<sup>۳</sup>.

جان بی ناس در مورد گرگوریوس - راهب مسیحی - می‌نویسد :

وی این‌قاعده را وضع کرد که چون قدیس پطرس ، پادشاه رسولان بود و حفظ کیسای جهان از طرف خداوند ، به عهده‌ی او مقرر شده [بود]،

۱. عهد جدید : انجیل متی ۱۶ : ۱۸-۱۹

۲. همان.

۳. دایرة‌المعارف کاتولیک در این باره می‌نویسد : « حقیقت اساسی این است که پطرس در رم از دنیا رفت و این تشکیل دهنده‌ی بنای تاریخی ادعای اسقف‌های رم در مورد تقدم اسقفیت و پاپیت پطرس است » (The Catholic Encyclopedia, Vol.11, p.1673).

پروتستان‌ها در مورد این که آیا اصلاً پطرس (علیه السلام) در طول مدت زندگانی خود ، به رم رفته باشد ، ایجاد تردید کرده‌اند. این تردید نهایتاً می‌تواند مرجعیت کیسای رم را که کاتولیک‌ها به آن اعتقاد دارند نفی کند؛ اما نرفتن پطرس به رم دلیل عدم جانشینی او برای حضرت مسیح (علیه السلام) نیست.

همچنین پاپ رم نیز ، پادشاه مطلق کلیسا و حافظ آن است.<sup>۱</sup> موقعیت ممتاز شمعون صفا (پطرس) علیه السلام در تقدم ایمان به مسیح علیه السلام و ملازمت دائمی او با عیسی علیه السلام و سرانجام جانشینی حضرت عیسی علیه السلام پس از صعود به آسمان همه مانند امیرالمؤمنین علیه السلام است. حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام اولین کسی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد<sup>۲</sup> و از ابتدای رسالت حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم تا پایان آن ملازم آن حضرت و نزدیکترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم<sup>۳</sup> بوده و به استناد سفارشات و بیانات مکرر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در موارد متعدد ، به خصوص در مراسم رسمی (غدیر خم) جانشین آن حضرت بود<sup>۴</sup>.

از سوی دیگر موقعیت شمعون نزد مخالفانش همانند امیرالمؤمنین علیه السلام است ؛ همانطور که پوئس - بدعت گذار در آیین مسیحیت و عامل انحراف مسیحیت کنونی - به مخالفت با پطرس پرداخت در حالیکه خود در رساله‌ی غلاطیان ، اعتراف و اقرار دارد که پطرس یکی از ارکان مهم مسیحیت است و منصوب شده‌ی حضرت عیسی علیه السلام به جانشینی است<sup>۵</sup>؛ غاصبان خلافت و مخالفان فضیلت و برتری و جانشینی علی بن ابی طالب علیه السلام نیز با آن که به این فضائل اعتراف می کردند - مانند سخنی که از خلیفه دوم در موارد

۱ . تاریخ جامع ادیان : ۶۴۱

البته کلیسای کاتولیک مشروعیت خود را از طریق اتصال پطرس (شمعون الصفا) علیه السلام به حضرت مسیح علیه السلام می داند ؛ اما خواهیم دید که در تعلیمات آیین مسیحیت ، تابع پولس ، مؤسس دوم و بدعت گذار مسیحیت است که با پطرس و حواریان مسیح علیه السلام ، به مخالفت پرداخت.

۲ . المعجم الكبير ۱ : ۹۵ و ۶ : ۲۶۹ ؛ الاستیعاب ۳ : ۱۰۹۰ و ۳ : ۱۰۹۵ ؛ کتاب الأوائل : ۸۱ ؛ كشف الغمة ۱ : ۶۲ ؛ المناقب : ۱۲۶ ؛ شرح نهج البلاغة ۱۳ : ۲۲۵ و ۱۳ : ۲۲۹ و ۱۳ : ۲۲۸ و ۴ : ۱۱۶ ( ابن ابی الحدید در این جزء ، اول مؤمن بودن آن حضرت را قول اکثریت محققان سیره و محدثان می داند) ؛ و نیز ۱۳ : ۲۳۲ (ابن ابی الحدید در این مجلد ، ادعای اول مؤمن بودن غیر علی بن ابی طالب علیه السلام را با ذکر دلیل مردود می داند) ؛ همچنین ۱۳ : ۲۳۱-۲۳۲ (ابن ابی الحدید در این جزء ، در صدد بیان این نکته است که علاوه بر محدثان و مورخان ، شعرا نیز در اشعار خود ، به اول مؤمن بودن آن حضرت تصریح کرده اند ) .

۳ . الطبقات الكبرى ۲ : ۳۳۸-۳۴۳ ؛ شواهد التنزیل ۱ : ۴۲-۴۴ ؛ الکافی ۱ : ۶۴

۴ . کتاب های مفصلی در این باره تألیف شده است که از مبسوطترین آن ها العدیر نوشته‌ی علامه امینی در ۱۱ مجلد و نیز ثمرات الأسفار إلى الأقطار در ۴ جزء است.

۵ . عهد جدید ، رساله‌ی پولس به غلاطیان ۲ : ۷-۹

مختلف، نقل شده که می‌گفت: «لولا علیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ»<sup>۱</sup> و «أعوذُ باللهِ مِنْ کُلِّ مُعْضَلَةٍ لیس لها أبو الحسن»<sup>۲</sup> و سخن عمرو بن عاص از دشمنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دست‌یار معاویه و صحنه‌گردان واقعه‌ی صفین است که در قصیده‌ی معروف خود که به نام «قصیده‌ی جُلجُلِیَّه» به فضیلت‌های امام (علیه السلام) اعتراف کرده است<sup>۳</sup> - با این حال تمام توان خود را در مخالفت با آن حضرت خرج کردند.

### ■ انحراف در مسیحیت و اسلام پس از پیامبر

پیشگویی حضرت مسیح (علیه السلام) به پیدا شدن فرقه‌های متعدد در مسیحیت بعد از ایشان و صحیح بودن تنها یکی از آن‌ها، مسأله‌ای است که در روایات اسلامی نیز بدان اشاره شده است. نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) خبر دادند که امت ایشان مانند امت‌های گذشته، به گروه‌های مختلف پراکنده خواهند شد و همان‌سان که یهودیان و مسیحیان به ۷۱ و ۷۲ فرقه تقسیم شدند، امت اسلام نیز به ۷۳ فرقه تقسیم خواهند گردید<sup>۴</sup>.  
متی در انجیل خود، از زبان حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) در مورد عاقبت برخی از کسانی که در دنیا به ظاهر به حضرت مسیح (علیه السلام) ایمان داشتند و به تبلیغ دین او پرداختند، چنین باز می‌گوید<sup>۵</sup>:

بسا در آن روز مرا خواهند گفت: خداوندا! خداوندا! آیا به نام تو، نبوت

۱ و ۲. تأویل مختلف الحدیث: ۱۵۲؛ الاستیعاب ۳: ۱۱۰۲ - ۱۱۰۳

۳. خطیب خوارزمی حنفی احتجاج عمرو بن العاص بر معاویه در فضایل علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در جواب عمرو به نامه‌ی معاویه در داستان پیروزی در جنگ صفین گزارش می‌کند (المناقب، الخطیب الخوارزمی: ۱۹۹ (رک. الغدیر ۱: ۴۰۳)). ابن ابی الحدید و محمد بن عبدالمعطی اسحاقی مصری این احتجاج را در پاسخ عمرو به نامه‌ی معاویه برای توییح او از سرباز زدن از پرداخت خراج مصر، آورده‌اند (شرح نهج البلاغة ۱۰: ۵۶ (الخطبة ۱۷۸)) و لطائف أخبار الأول فی من تصرف بمصر من أرباب الدول، الإسحاقی: ۶۱ (رک. الغدیر ۲: ۱۷۶-۱۷۷). این منظومه با این مطلع آغاز می‌شود: معساویة الحال لا تجهل و عن سبیل الحق لا تعدل ...

۴. المستدرک علی الصحیحین ۱: ۱۲۸ (او می‌افزاید: هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم، و لم یخرجاه)؛ سنن ابی داود ۲: ۳۹۰؛ بحار الأنوار ۱۴: ۳۴۶

۵. رک. التفسیر التطبیقی للعهد الجدید: ۳۵



نمودیم و به اسم تو ، دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو ، معجزات بسیار ظاهر نساختمیم؟ آن گاه به ایشان خواهیم گفت که : هرگز شما را نساختم. ای بدکاران! از من دور شوید!<sup>۱</sup>

این گزارش انجیل متی از عیسی بن مریم علیه السلام ، مشابه روایتی است که در صحیح بخاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که :

گروهی از افراد امت مرا [در روز قیامت] در شمار دوزخیان خواهند آورد. من به خداوند خواهیم گفت : پروردگارا! اینها اصحاب من بودند! گفته خواهد شد : نمی دانی که پس از تو چه ها کردند!<sup>۲</sup>

همچنین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد برخی از صحابه روایت شده است که در روز قیامت، گروه گروه کسانی را به سوی جهنم خواهند برد که حضرتش ایشان را می شناسد؛ از آنها علت را جویا می شود ، می گویند: « به ارتداد دچار شده و از مسلمانی به کفر و جاهلیت برگشتیم»<sup>۳</sup>.

عیسی بن مریم علیه السلام پس از آنکه امت ناسپاس بنی اسرائیل از هرگونه انکار و توطئه در کار او کوتاهی نکردند و به طراحی کشتن حضرتش مبادرت ورزیدند ، به آنان خبر داد که خداوند او را نجات خواهد داد و به آسمان خواهد برد و وظیفه ی امت او این است که پس از آن حضرت، از جانشین او شمعون (پطرس) علیه السلام که حجت خداست متابعت کنند و با او مخالفت نورزند که عاقبت آن گمراهی است.<sup>۴</sup>

پس از آن حضرت ، با ظهور نفاق در مسیحیت ، مسیحیان به تدریج از متابعت از جانشین آن حضرت سرباز زدند و کم کم زمزمه های انحراف در آن آیین شنیده شد. به

۱. انجیل متی ۷ : ۲۲-۲۳.

۲. صحیح البخاری ۵ : ۱۹۱-۱۹۲.

۳. صحیح البخاری ۷ : ۲۰۸-۲۰۹. همچنین با این مضمون در مصادر دیگر روایی سنی مانند : صحیح البخاری ۷ : ۲۰۶ ؛ صحیح مسلم ۱ : ۱۵۰ و ۷ : ۶۷ ؛ مسند احمد ۱ : ۲۳۵ و ۳۸۴ و ۳ : ۲۸ و ...

۴. بحارالانوار ۱۴ : ۳۳۶-۳۳۷. همین پیشگویی در انجیل ها نیز بیان شده است ؛ با این تفاوت که انجیل های موجود که بر اساس اعتقادات مسیحیت کنونی تدوین شده است علاوه بر آن ، بیان می کنند که مسیح علیه السلام کشته شد و سه روز پس از مرگ ، مجددا زنده شد و به آسمان رفت. ( ر ک . انجیل متی ۲۶ : ۱ ؛ انجیل متی ۲۷ و ۲۸ ؛ انجیل متی ۱۶ : ۱۸-۱۹ ؛ انجیل یوحنا ۲۱ : ۱۵-۱۸ و ...).

گونه‌ای که آنچه ما امروزه به نام مسیحیت می‌شناسیم آیین حقیقی عیسی بن مریم علیه السلام نیست؛ بلکه آموزه‌ها و تعلیمات شخص دیگری به نام پولس است که با تلاشهای زیاد و مخالفت‌های فراوان با جانشین حقیقی عیسی علیه السلام مسیحیت را منحرف کرده و مطابق ذائقه‌ی رومیان درآورد. این نظرات و تعلیمات چنان مسیحیت را متحول کرد که می‌توان گفت: از آموزه‌های حضرت عیسی علیه السلام تقریباً چیزی باقی نمانده‌است و در صورت وجود، در مقایسه با تعلیمات کنونی، ناچیز است.

در امت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز همان وضعیت امت حضرت مسیح علیه السلام و انبیای پیش‌تر رخ داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از تحمل تمام مشقت‌ها و سختی‌ها و آزار مخالفان در راه هدایت امت و ابلاغ رسالت و دین خداوند، با تعیین جانشین و حجت‌الاهی برای روزگار پس از خود، وظیفه‌ی امت خویش را مشخص فرمود و هشدار داد که مخالفت با علی بن ابی‌طالب علیه السلام گمراهی است؛ اما با غلبه‌ی نفاق، امت ناسپاس از متابعت جانشین پیشوای خویش سرباز زده و راه را برای ایجاد اختلاف و ظهور بدعت‌ها و انحرافات، هموار کردند.

### ■ پولس و مخالفت با جانشین حقیقی عیسی علیه السلام

چنان‌که اشاره شد اساس مسیحیت امروز، آموزه‌ها و تعلیمات شخصی به نام پولس<sup>۱</sup> است. نقش تعلیمات و نظرات او در تحول مسیحیت به‌گونه‌ای است که آموزه‌های حقیقی حضرت عیسی علیه السلام را تحت سیطره‌ی خود قرار داده است به طوری که او را « مؤسس دوم مسیحیت » نامیده‌اند.

از امام کاظم علیه السلام روایت شده‌است که هفت نفر در جهنم و به سخت‌ترین عذاب‌ها معذب خواهند بود؛ یکی از این هفت تن پولس است که شکل کنونی آیین مسیحیت، ساخته و پرداخته‌ی اوست.<sup>۲</sup>

دایرة‌المعارف کاتولیک و نیز قاموس‌الکتاب المقدس در معرفی پولس می‌گویند:

۱. Paul

۲. بحارالأنوار ۸: ۳۱۰ - ۳۱۱ و ۳۰: ۴۰۷-۴۰۹؛ الخصال: ۳۹۸-۳۹۹؛ نواب‌الأعمال: ۲۱۴-۲۱۵.

نام عبری پوْلُس به دلیل انتساب او به نوادگان بنیامین، شائول<sup>۱</sup> و نام لاتین او به دلیل داشتن تابعیت یونانی پول (پولس)<sup>۲</sup> بود. در بخش سیزدهم کتاب اعمال رسولان<sup>۳</sup> از عهد جدید، به این نام وی اشاره شده است. او در خانواده‌ای یهودی در طَرَسوس<sup>۴</sup> در کیلیکیه از توابع امپراتوری یونان (روم) متولد شد. پدرش از فریسیان یهود<sup>۵</sup> بود.

طرسوس از مراکز علوم عقلی و فلسفه بود و پوْلُس در این شهر به تحصیل پرداخت و سپس در حالی که بسیار کم‌سن بود به اورشلیم مرکز یهودیت رفت و مطابق نقل کتاب اعمال رسولان به تحصیل کتاب مقدس و فراگیری اعتقادات یهودیان نزد غمالائیل یا گامالائیل، برجسته‌ترین عالم و مفسر یهودی، پرداخت و در میان علما و رهبران یهودی و شورای سنهدرین یهودیان، دارای موقعیت و نفوذ گردید. کتاب اعمال رسولان نخستین بار نام او را در قضیه‌ی به شهادت رساندن استیفان که برگزیده‌ی حواریان و نخستین شهید مسیحیت بود آورده است (کتاب اعمال رسولان ۷: ۵۸).

پولس در زمره‌ی مخالفان وی و دست‌اندرکار شکنجه‌ی او و در شمار متهمان کشتن او بود و نقش مؤثری در به شهادت رساندن او داشت. او علاوه بر آزار مؤمنان مسیحی در اورشلیم، از شکنجه و تعقیب آنان در خارج از اورشلیم نیز کوتاهی نمی‌کرد.

فرازهایی از عهد جدید (مانند: کتاب اعمال رسولان، رساله‌ی اول پولس به قرنتیان، رساله‌ی پولس به غلاتیان و رساله‌ی اول پولس به تیموتائوس بیانگر تعصب او به دین

۱. Saul

۲. Paul

۳. عهد جدید (اعمال رسولان ۱۳: ۹)

۴. طَرَسوس (معرب Tarsus) شهری در ترکیه‌ی کنونی و کیلیکیه‌ی قدیم (Bible Dictionary, p.786).  
 "Tarsus"، "Encyclopedia of World Religions", p. 846، "Paul, the Apostle, Saint"؛ در آن به مأمون خلیفه‌ی عباسی در سال ۷۸۸م آن را فتح کرد و در سال ۸۳۲م) در نزدیکی آن مرد و در آن به خاک سپرده شد (معجم البلدان ۴: ۲۸؛ الکامل فی التاریخ ۶: ۴۳۲؛ فرهنگ معین ۵ (اعلام)، حرف ط.).  
 ۵. فریسیان و صادقان دو گروه معروف یهودیت و مخالف یکدیگر بودند. صادقان گروهی از یهودیان بودند که حدود سال‌های ۱۰۵ تا ۱۳۵ قبل از میلاد به وجود آمدند و با تمسک به ظاهر مکتوب تورات، تلمود (یعنی بخش منقول از شریعت) را که به عنوان سنت به شمار می‌رود قبول نداشتند و با آن به مخالفت پرداختند و معتقد بودند که در متن تورات، نامی از رستاخیز برده نشده است. در مقابل آن، فریسیان به سنت در کنار کتاب (تورات) اعتقاد داشتند. اکنون تنها گروه فریسیان از یهود باقی مانده‌اند. (رک. گنجینه‌ای از تلمود: ۱۰؛ سیری در تلمود: ۳۷۹-۲۸۵، بخش: «اهمیت تلمود نزد قوم یهود».)

یهودیت و آزار و شکنجه‌ی مسیحیان به دست اوست.<sup>۱</sup>

این شخص که برای مؤمنان به دین حضرت عیسی علیه السلام بسیار خطرناک بود و سدّ راه بزرگی در راه ایمان به آن پیام‌آور خدا به حساب می‌آمد در حدود سال ۳۵ پس از میلاد، ناگهان تغییر شخصیت داده و مدعی شد که با ملکوت در ارتباط است و از ملکوت بر او الهام می‌گردد تا دین مسیح علیه السلام را تبلیغ کند!<sup>۲</sup>

او ادعا کرد وقتی با همراهان خود، برای تعقیب و دستگیری مؤمنان به دمشق می‌رفت در اثنای سفر، ناگهان در وسط روز نوری از آسمان در اطراف او تابید و او بر زمین افتاد. آن‌گاه صدایی شنید که می‌گفت: «ای شائول! چرا بر من جفا می‌کنی؟ پرسید: خداوندا! تو کیستی؟! پاسخ آمد: من عیسی هستم؛ همان کسی که تو بر او جفا می‌کنی؛ ولی برخیز و به شهر برو و در آن جا، به تو گفته خواهد شد که چه باید بکنی.»

پس از بازگویی این حادثه، وی مدعی شد که حامی دین جدید است و به مسیحیت گرویده است و از آن پس شائول<sup>۳</sup> به پوُلُس<sup>۴</sup> تغییر نام داد.<sup>۵</sup> وی پس از این حادثه، برای مدتی به عربستان و سپس به دمشق و سرانجام - پس از آن که مسیحیت در انطاکیه رشد یافت - به انطاکیه رفت و از آن جا، به مناطق مختلف آسیای صغیر و روم سفر

۱. The Catholic Encyclopedia, Vol.11, pp. 1276-1275

همچنین: قاموس الكتاب المقدس: ۱۹۵-۱۹۹.

۲. The Catholic Encyclopedia, Vol.11, p. 1275

همچنین: قاموس الكتاب المقدس: ۱۹۸؛ صعود حضرت مسیح علیه السلام به آسمان سال ۲۹ یا ۳۰ بعد از میلاد بوده است (The Catholic Encyclopedia, Vol.08, pp. 807-808)؛ قاموس الكتاب المقدس: (۸۸۵)

۳. به معنای مطلوب (رک. قاموس الكتاب المقدس: ۱۹۶)

۴. به معنای کوچک (رک. قاموس الكتاب المقدس: ۱۹۶)

۵. عهد جدید ( کتاب اعمال رسولان ۹ : ۱-۳۲ و ۲۲ : ۱-۲۶ و ۲۶ : ۹-۲۹)؛ The Catholic Encyclopedia, Vol.11, p.1277؛ قاموس الكتاب المقدس: ۱۹۵-۱۹۹

طبق بیان دایرةالمعارف کاتولیک، طبیعی بود که او نام رومی خود، یعنی پوُلُس، را انتخاب کند؛ به خصوص که نام شائول معنای مضحک و ناپسندی در یونان داشت:

It was natural that in inaugurating his apostolate among the Gentiles Paul should have adopted his Roman name, especially as the name Saul had a ludicrous meaning in Greek. (The Catholic Encyclopedia, Vol.11, pp.1275 - 1276)

کرده و کوشش زیادی در ابلاغ و گسترش تعلیمات خود کرد<sup>۱</sup>. به گفته‌ی دایرةالمعارف نوین کاتولیک (New Catholic Encyclopedia)، قابل توجه‌ترین نکته در تغییر آیین پولس، ناگهانی بودن آن است<sup>۲</sup>. ویل دورانت در باره‌ی اعلام تغییر عقیده‌ی پولس می‌نویسد:

هیچ کس نمی‌تواند بگوید چه فرایند طبیعی شالوده‌ی این تجربه‌ی سرنوشت‌ساز بوده‌است. خستگی سفر طولانی، حرارت آفتاب بیابان، شاید گرمادگی بدنی ضعیف و احتمالاً مصروع و روحی دستخوش شکنجه‌ی تردید و احساس گناه ... همه بر روی هم، در به ثمر رساندن فرایند نیمه‌آگاهانه‌ای که این منکر متعصب را بدل به تواناترین واعظ مسیح استیφαν کرد، محتملاً نقش داشتند. اطرافیان یونانی او در طرسوس برایش از یک سوتر یا منجی گفته بودند که بشر را نجات می‌دهد. در آموزش مذهبی یهودی خود نیز شنیده بود که مسیحی می‌آید. حال، چگونه می‌توانست اطمینان داشته باشد که این عیسای مرموز که به خاطر او، مردم جانشان را فدا می‌کردند همانی نیست که وعده داده شده‌است؟! ... چند روز بعد، داخل کنیسه‌های دمشق شد و اعلام کرد که: عیسی پسر خداست!<sup>۳</sup>

مشابه این رفتار دور از باور در اسلام نیز نمونه‌های بسیاری دارد. بسیاری از منافقان در میان صحابه‌ی رسول خدا ﷺ که قرآن در آیه‌ی: ﴿ وَ مَمَّنْ حَوْلَکُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِیْنَةِ مَرَدُوا عَلَی النَّفَاقِ ... ﴾<sup>۴</sup> از نفاق آنان خبر داد به طمع

۱. عهد جدید: (رساله‌ی پولس به غلاطیان ۱: ۱۳-۱۴)

۲. New Catholic Encyclopedia, "Paul, Apostle, St.": "The most remarkable note of Paul's conversion was its suddenness."

(The Catholic Encyclopedia, Vol.11, p.1275) تغییر آیین پولس، سال ۳۵ و سال کشته شدن او، سال ۶۷ گزارش شده است (Encyclopedia, Vol.11, p.1275).

۳. تاریخ تمدن ۳: ۶۸۲

۴. [ آگاه باشید که ] برخی از اعراب پیرامون شما منافق‌اند و از مردم مدینه نیز گروهی بر دورویی خویش

ثابت‌اند ... توبه / ۱۰۱

برخی از منافع مادی، در ظاهر، به اسلام گرویدند و در باطن، از هیچ گونه کارشکنی و ضربه زدن به اسلام، کوتاهی نورزیدند.

چهره‌ی زاهدانه و دلسوزانه‌ای که پولس به ظاهر در رساله‌های خود نسبت به آیین مسیح (علیه السلام) نشان می‌داد و در جای‌جای عهد جدید از کتاب مقدس مسیحیان، از آن یاد شده است، مشابه توصیفی است که قرآن از منافقان صدر اسلام کرد و خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ...﴾<sup>۱</sup>.

پولس با توجه به جایگاه برجسته و والای شمعون (پطرس) (علیه السلام) در میان حواریان و مسیحیان و موقعیت نامطلوب خود در میان آنان نمی‌توانست به صورت علنی جایگاه او را انکار کند. بنابراین، ادعا کرد: «پطرس (شمعون الصفا (علیه السلام)) مأمور هدایت یهودیان و ساکنان بخش کوچکی از امپراتوری بزرگ روم (یعنی یهودیه) است و خود مأمور تبلیغ غیر یهودیان و ساکنان تمام امپراتوری است»<sup>۲</sup>.

در اسلام، غاصبان خلافت حتی مدعی تقسیم جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نبودند؛ بلکه از همان ابتدا و بلافاصله پس از رحلت آن پیام‌آور بزرگ، با جرأت تمام، بیعت روز غدیر خم را زیر پا نهادند و از وصی و جانشین پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواستند تا دیگری را به جانشینی بپذیرد و با وی بیعت کند! دستگاه خلافت به این شکل مسأله را آغاز کرد و سپس مدعی شد که پیامبر اساساً جانشینی تعیین نکرد و امت را به حال خود رها کرد تا خود خلفا را انتخاب کنند!<sup>۳</sup>

گواهی‌های متعددی که از ناحیه‌ی مخالفان در حوادث مختلف تاریخی در مورد واقعه‌ی غدیر و تعیین امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است بسیار زیاد است - هم چنان که اعتراف مخالفان جانشینی پطرس (شمعون الصفا (علیه السلام)) در مسیحیت نیز بسیار است - از جمله:

گواهی طلحه در روز جنگ جمل در مورد غدیر در پاسخ به سؤال امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۱. ﴿و اگر به ایشان بنگری، ظاهر فریبنده‌شان تو را به شگفتی وا می‌دارد﴾ منافقون / ۴

۲. رساله‌ی پولس به غلاطیان ۲: ۷ - ۹

۳. صحیح البخاری ۸: ۱۲۶

۴. المستدرک علی الصحیحین، الحاکم النیشابوری ۳: ۴۱۹ (رک. الغدیر، الأئمنی، ۱: ۳۷۸ - ۳۸۰)

احتجاج عمار بن یاسر بر عمرو بن العاص در جنگ صفین با حدیث غدیر<sup>۱</sup>، احتجاج امام حسن (علیه السلام) در روز صلح با معاویه به واقعه‌ی غدیر<sup>۲</sup>، احتجاج عمرو بن العاص بر معاویه به واقعه‌ی غدیر و غیره .

تفاوت غاصبان خلافت در اسلام با پولس که به مخالفت با شمعون (علیه السلام) وصی حضرت مسیح (علیه السلام) پرداخت، این بود که چون پولس از علمای یهودی بود، با برخورداری از دانش وسیع خود، جرأت ادعای ارتباط با عالم غیب را پیدا کرد؛ اما غاصبان خلافت به دلیل بی‌بهره‌گی از علوم دینی، به ویژه در قیاس با اهل بیت (علیهم السلام)، جرأت مخالفت‌های این‌گونه را با جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نداشتند؛ بلکه با توسل به زور و قرار دادن مردم در مقابل عمل انجام شده بر اوضاع مسلط شدند. در این باره، خلیفه‌ی دوم از بیعتی که برای خلیفه‌ی اول گرفته شد، چنین یاد می‌کرد:

بیعت ابوبکر امری با عجله و شتاب‌زدگی بود؛ اما خداوند شر آن را بازداشت و از این پس ... اگر کسی بدون مشورت با مسلمانان، برای کسی بیعت بگیرد، باید هم بیعت گیرنده و هم بیعت شونده را بکشند.<sup>۳</sup> برای مشخص شدن واقعیت شخصیت پولس و عملکردها و تعلیماتش و نیز چگونگی انحراف مسیحیت به دست او، باید به برخی ویژگی‌های وی اشاره کرد:

### ۱) آزار و خصومت شدید نسبت به مؤمنان مسیحی

نمونه‌های فراوانی از دشمنی پولس با مؤمنان مسیحی در عهد جدید، بروشنی گزارش شده است.<sup>۴</sup> پیروان کنونی انجیل آزار رسانی و خصومت شدید پولس نسبت به مؤمنان مسیحی را چنین توجیه می‌کنند که این رفتارهای او از روی پای‌بندی به تورات و برای

۱. وقعه‌ی صفین، نصر بن مزاحم الکوفی: ۳۳۸؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) ۸: ۲۱ (الخطبة ۱۲۴) (ر.ک. الغدیر ۱: ۴۰۴)

۲. ینابیع المودة، القندوزی الحنفی ۳: ۱۱۵۰ (ر.ک. الغدیر ۱: ۳۹۸)

۳. صحیح البخاری ۸: ۲۶؛ همجنین: کنز العمال ۵: ۶۴۹ و ۵: ۶۵۱؛ تاریخ الطبری ۲: ۴۴۶؛ تاریخ مدینه دمشق ۳۰: ۲۸۱؛ الکامل فی التاریخ ۲: ۳۲۶

۴. کتاب اعمال رسولان ۸: ۳؛ همان ۲۶: ۹-۱۲؛ رساله پولس به غلاتیان ۱: ۱۳؛ رساله اول پولس به تیموتائوس ۱: ۱۳

کسب رضای خداوند بوده است.<sup>۱</sup> این مطلب از گوشه‌هایی از رساله‌های او در عهدجدید نیز استفاده می‌شود<sup>۲</sup>؛ اما باید دانست که پولس همان‌گونه که گذشت از علمای یهودیت و صاحب نفوذ و مقام در میان علمای یهودی بود؛ به طوری که طبق گزارش کتاب اعمال رسولان از عهدجدید، وقتی در حضور آگریپاس پادشاه و فستوس فرماندار در قیصریه، ادعای عجیب خود را در مورد ارتباط با غیب مطرح می‌کند، فستوس به او می‌گوید: ای پولس! تو دیوانه هستی؛ کثرت علم تو را دیوانه کرده‌است.<sup>۳</sup>

بنابراین، مسلماً پولس - به دلیل آن که از علمای یهود بوده به خوبی می‌دانسته که رضای حقیقی خداوند در چیست؟! وی یک فرد عادی جاهل نبود تا کورکورانه و به تعصب از یک مرام با آزار مسیحیان، رضای الاهی را کسب کند! از طرفی، جرم تازه مؤمنان مسیحی از نظر پولس تنها این بود که به پیامبر الاهی حضرت مسیح (علیه السلام) ایمان آوردند، و مشخص است که خداوند پیامبران خود را با بیّنات و دلایل آشکار می‌فرستد؛ چنان که در قرآن نیز به آن اشاره<sup>۴</sup> و به خصوص درباره‌ی حضرت مسیح (علیه السلام) تصریح شده است.<sup>۵</sup> از این جهت، بر همه (به ویژه عالمان یهودی) حجت تمام بود و عذری در تقصیر خود در مخالفت با ایمان به حضرت مسیح (علیه السلام) در آن زمان نداشتند.

## ۲) عدم فراگیری آموزه‌های مسیح (علیه السلام)

پولس نه از جانب حضرت عیسی (علیه السلام) تعلیمی در مورد دین جدید، یعنی آیین مسیح، دیده بود و نه از حواریان آن حضرت به شمار می‌رفت وی تنها به ادعای ارتباط با غیب

۱. ... و فی کلّ ذلك كان يظنُّ أنه يؤدّي خدمةً لله و الناموس (قاموس الكتاب المقدس : ۱۹۷) ؛ ... و كان مخلصاً في غيرته ، ولكنّه كان على خطأ ... ( التفسير التطبيقي للعهد الجديد : ۶۲۸ )

۲. به عنوان نمونه ، اعمال رسولان ۲۶ : ۲۴

۳. اعمال رسولان ۲۶ : ۲۴

۴. ﴿ و لقد جاءتهم رسالنا بالبيّنات ... ﴾ مائده / ۳۲

﴿ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴾ آل عمران / ۱۸۴  
﴿ ... قُلْ : قد جاءكم رسولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالذِّكْرِ الْقَلَمِ . فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ! ﴾ آل عمران / ۱۸۳

۵. ﴿ إِذْ قَالَ اللَّهُ : يا عيسى بنِ مريمَ! اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ وَالذِّكْرَ إِذْ أَيْدَتَكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ ... وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ ؛ إِذْ جَسَّتْهُمُ بِالْبَيِّنَاتِ ؛ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ : إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ! ﴾ مائده / ۱۱۰



بسنده کرد؛ اما با وجود ادعای رابطه‌ی غیبی با مسیح و مأموریت از جانب او، در تعلیمات خویش، با تعالیم حضرت مسیح علیه السلام و حواریان دچار اختلاف گردید. بنابراین، روشن به نظر می‌رسد که این ادعای او برای آن بود که مؤمنان مسیحی و حواریان حضرت مسیح علیه السلام تعلیمات وی را زیر سؤال نبرند. او در نامه‌ی خود به مسیحیان غلاطیه، چنین می‌نویسد:

شما را اعلام می‌کنم از انجیلی که بدان بشارت داده‌ام که به‌طریق انسان نیست؛ زیرا که من آن‌را از انسان نیافتم و [آن‌را] نیاموختم؛ مگر به کشف عیسی مسیح.

رساله‌ی پولس به غلاطیان ۱: ۱۱-۱۲

پولس حتی علاوه بر ادعای ارتباط با غیب، مدعی رفتن به معراج نیز شد. او ادعا داشت که او را به آسمان بردند و در بهشت قدم نهاد! وی در نامه به مسیحیان قُرنتس ... در این باره می‌نویسد:

لابد است که فخر کنم - هرچند شایسته‌ی من نیست - لیکن به رؤیایا و مکاشفات خداوند می‌آیم. شخصی را در مسیح می‌شناسم؛ چهارده سال قبل از این. آیا در جسم؟ نمی‌دانم و آیا بیرون از جسم؟ نمی‌دانم؛ خدا می‌داند. چنین شخصی که تا آسمان سوم ر بوده شد و چنین شخص را می‌شناسم خواه در جسم و خواه جدا از جسم، نمی‌دانم خدا می‌داند که به فردوس ر بوده شد و سخنان ناگفتنی شنید که انسان را جایز نیست به آن‌ها تکلم کند.

رساله‌ی دوم پولس به قُرنتیان ۱۲: ۱-۴

### ۳) ادعای ارتباط با عالم غیب، به عنوان فرستاده‌ی عیسی علیه السلام

با مطالعه‌ی کتاب اعمال رسولان و رساله‌های پولس در عهد جدید، ملاحظه می‌شود که پولس کار خود را با ادعای انتخاب شدنش از عالم ملکوت و غیب به عنوان فرستاده عیسی علیه السلام آغاز و تمام رساله‌های خود را تقریباً با مضمون: «از طرف پولس برگزیده و فرستاده و رسول خدا یا رسول مسیح...» آغاز کرد.

در رساله‌های او ، یا در نقل صحبت‌های وی در کتاب اعمال رسولان نیز گاه به این مضمون اشاره شده است<sup>۱</sup>؛ اما مؤمنان مسیحی به این ادعاها ، با دیده‌ی تردید می‌نگریستند. نامه‌ی اول پولس به مسیحیان اهل قرنتس بیانگر آن است که با شک به او نگریسته می‌شده است :

آیا رسول نیستیم؟ آیا آزاد نیستیم؟ ... هرگاه دیگران را رسول نباشم ، البته شما را هستیم ؛ زیرا که مُهر رسالت من در خداوند شما هستید. حجت من به جهت آنانی که مرا امتحان می‌کنند این است که آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم؟ ...  
رساله‌ی اول پولس به قرنتیان ۹ : ۵-۱

#### التفسیر التطبیقی للعهد الجدید این عبارات را چنین توضیح می‌دهد :

برخی از مؤمنان (مسیحی) در این ادعای پولس که ( از طرف حضرت مسیح ﷺ) فرستاده شده است (و از جانب او مأموریت دارد) تردید می‌کردند.<sup>۲</sup> پولس پس از مطرح کردن چنین ادعای بزرگی ، سعی کرد نام خود را در ردیف نام حواریان حضرت مسیح ﷺ به خصوص پطرس (شمعون الصفا ﷺ) جانشین آن حضرت قرار دهد. در این باره ، موضع‌گیری‌های مختلفی از پولس مشاهده می‌شود. گاه موضعی متواضعانه از خود نشان می‌دهد و خویش را به دلیل سوابق سوء پیشین ، نالایق و کوچک‌ترین و کم‌ترین رسولان می‌داند و خود را به همین مقدار که نام او در شمار رسولان باشد، راضی جلوه می‌دهد<sup>۳</sup> :

بعدها (که پولس بیشتر بر امور مسلط می‌گردد) گاه در مقام موعظه ، چنین بیان می‌کند که با رسولان دیگر هیچ تفاوتی ندارد و مهم آن است که او و دیگر رسولان و حواریان همگی بشارت دهنده‌ی پیام عیسی مسیح‌اند :

... زیرا چون یکی گوید : من از پولس و دیگری من از آپلس هستم ،

۱. عهد جدید : (اعمال رسولان ۲۲ : ۱۴-۱۵) ؛ (رساله‌ی اول پولس به قرنتیان ۱ : ۱) ؛ (رساله‌ی اول پولس به قرنتیان ۹ : ۱۷) ؛ (رساله‌ی دوم پولس به قرنتیان ۱ : ۱) و ...

۲. کان بعضُ المؤمنینَ یسککون فی سلطان بولس کرسول ... (التفسیر التطبیقی للعهد الجدید : ۵۸)

۳. رساله اول پولس به قرنتیان ۱۵ : ۹ ؛ همان ۳ : ۲۱ - ۲۲

آیا انسان نیستید؟ پس کیست پولس و کیست آپلُس؛ جز خادمانی که به واسطه‌ی ایشان، ایمان آوردید؟ ...

رساله‌ی اول پولس به قرنتیان ۳: ۴-۶

با ریشه‌دارتر شدن تدریجی فعالیت‌های تخریبی پولس و شکست جناح شمعون (پطرس علیه‌السلام) جانشین حقیقی حضرت مسیح علیه‌السلام و حواریان، از این نیز فراتر رفته و گاه با لحنی شدید، به توهین دیگر رسولان و حواریان پرداخته می‌گوید:

اگر آنان رسول حضرت مسیح‌اند، من نیز هستم. پس چه تفاوتی میان ماست؟ آن‌ها می‌خواهند علم و دیگر خصوصیات خود را به رخ من بکشند؛ زیرا مرا یقین است که از بزرگ‌ترین رسولان هرگز کمتر نیستم؛ اما هر چند در کلام نیز امّی باشم؛ لیکن در معرفت، نی  
رساله‌ی دوم پولس به قرنتیان ۱۱: ۵-۶

#### ۴) اختلاف با حواریان و وصی حضرت مسیح علیه‌السلام

بندهای مختلفی از رساله‌های عهد جدید نشان می‌دهد که پس از آن که پولس شخصیت جدیدی به خود گرفت و وارد مسیحیت شد و در مسأله‌ی تبلیغ آن دین مداخله کرد و خود را در زمره‌ی رسولان حضرت مسیح علیه‌السلام شمرد، میان او و حواریان حضرت مسیح علیه‌السلام به ویژه جانشین آن حضرت پطرس (شمعون صفا علیه‌السلام) اختلاف به وجود آمد. هاروی کاکس گزارش می‌دهد:

بسیاری از رساله‌های پولس به ردّ معلمان و رهبرانی در کلیسای اولیه اختصاص دارد که او در مسائل زیربنایی با آن‌ها اختلاف داشت. بی‌درنگ، بین پطرس - که عیسی را قبل از مصلوب شدن شناخته بود- و پولس - که تأکید می‌کرد که هرگز عیسی را در جسم ندیده بلکه او را تنها پس از قیام از مردگان دیده است - نزاع تندی در گرفت.<sup>۱</sup>

ویل دورانت در باب این موضع پولس، توضیح می‌دهد:

۱. مسیحیت (هاروی کاکس): ۴۶

یهودیانِ اندکی سخنانش را پذیرفته بودند. ناچار مانند کسانی که امروز جمعیت‌ها را در شارعِ عام مخاطب قرار می‌دهند، بازار را پایگاه خود کرد و با ده‌ها رقیب بر سر جلب مستمعان رهگذر، به رقابت پرداخت<sup>۱</sup> پولس ابتدا با برنابای حواری همراه شد<sup>۲</sup>؛ اما در اثنای سفرهای تبلیغی، میان او و برنابا اختلاف به وجود آمد و شدت این اختلاف به جایی رسید که موجب جدایی آن دو از یکدیگر گردید<sup>۳</sup>. این نشانگر آن است که برنابا که یکی از حواریان بود ابتدا با خوشبینی، مسیحی شدن ظاهری پولس را باور کرد ولی پس از مدتی برخورد و نشست و برخاست با او به نفاق درونی وی پی برد و روش او را مخالف با حضرت مسیح (علیه السلام) و شمعون صفا و سایر حواریان دید و به همین دلیل، با او درگیر و از او جدا شد.

به استناد روایت کتاب اعمال رسولان، زمانی که پولس با برنابا در آنطاکیه بود، گروهی از یهودیان مسیحی (همان مسیحیان حقیقی و پای‌بند تعلیمات اصلی حضرت عیسی (علیه السلام) با او وارد نزاع شدند و گفتند: «اگر کسی به آداب و رسوم قدیمی یهود وفادار نماند و ختنه نشود، مُحال است بتواند نجات پیدا کند.» پولس به مخالفت با آن‌ها پرداخت. این نزاع به اورشلیم نیز کشیده شد. پولس تأکید می‌کرد که اگر تصور می‌کنید که با ختنه شدن و انجام احکام مذهبی، می‌توانید مقبول خدا گردید، در آن صورت، دیگر مسیح نمی‌تواند شما را رستگار سازد<sup>۴</sup>. این نخسین گام برای دور شدن از شریعت عیسی بن مریم (علیه السلام) بود.

پولس تأکید داشت که نجات و رستگاری فقط به ایمان است و شدیداً با افرادی که نجات و رستگاری را به ایمان و عمل به شریعت می‌دانستند، مخالفت می‌ورزید و ایشان را بی‌فهم و بی‌ایمان توصیف می‌کرد.

لحن عتاب‌آمیز و همراه با خشم پولس در نامه‌ی او به مسیحیان غَلاطیه که به حفظ شریعت پایبند بودند یکی از نمونه‌های اختلاف وی با کسانی است که بر انجام شریعت

۱. تاریخ تمدن ۳: ۶۸۴

۲. رک. عهد جدید: (اعمال رسولان ۱۴: ۲۵)

۳. رک. عهد جدید: (اعمال رسولان ۱۵: ۳۸ - ۴۰)

۴. عهد جدید: (کتاب اعمال رسولان، ۱۵)

تأکید داشتند.<sup>۱</sup>

این عبارت نشان می‌دهد که پولس تمام سعی خود را بر آن داشت که تعلیمات خود را در بین پیروان مسیح رواج دهد و از نشر تعالیم حقیقی که مطابق عمل کرد حضرت عیسی علیه السلام و جانشین آن حضرت و سایر حواریان بود جلوگیری کند. بنابراین، کسانی را که برخلاف تعلیمات او، به بیان مسیحیت می‌پرداختند نفرین می‌کند؛ حتی اگر از فرشتگان الهی باشند!

این حوادث مشابهی وقایع صدر اسلام و مسأله‌ی جلوگیری از نشر تعالیم حقیقی و فرمان منع نقل روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و منع بیان تفسیر قرآن است که دستگاه حاکم، پس از رحلت آن حضرت اعمال کرده و با مخالفان آن نیز به شدت برخورد می‌کرد. تفاوت مسیحیت و اسلام در جلوگیری از نشر تعالیم حقیقی الهی این بود که دستگاه غاصب خلافت در مسیحیت بر آن شد که از نشر تعالیم حقیقی جلوگیری کند و تنها آموزه‌ها و تفسیرهای خود را از دین رواج دهد؛ اما دستگاه غاصب خلافت در اسلام، به بهانه‌ی عدم غفلت مردم از قرآن، از نشر احادیث و تفاسیر رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوگیری کرد و به دلیل در دست داشتن زمام حکومت، آن را به شکل یک فرمان حکومتی در آورد و در برابر تخطی از آن، مجازات‌های سنگینی در نظر گرفت.

سیاست منع نقل حدیث، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت‌های زیر دنبال می‌شد: از بین بردن احادیث و فرمان عمومی برای اجرای آن، در همه‌ی شهرها و در آتش سوزاندن احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط خلیفه‌ی اول<sup>۲</sup>، سوزاندن احادیث نبوی که در دست مردم بود، توسط خلیفه‌ی دوم<sup>۳</sup>، دستور سوزاندن احادیث به تمام شهرها به صورت فرمان حکومتی<sup>۴</sup>، توصیه‌ی خلیفه‌ی دوم به امرای شهرها و مناطق به عاری کردن قرآن از روایت و تفسیر و نقل بسیار کم روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله<sup>۵</sup>، برخورد شدید

۱. عهد جدید، رساله‌ی پولس به غلاطیان ۴: ۱۵-۱۹؛ نیز رک: همان ۱: ۶-۹.

۲. تذکرة الحفاظ ۱: ۵.

۳. تاریخ الإسلام ۷: ۲۲۰؛ الطبقات الكبرى ۵: ۱۸۸؛ سیر أعلام النبلاء ۵: ۵۹ (با همین مضمون)

۴. کنز العمال ۱۰: ۲۹۲؛ جامع بیان العلم و فضله ۱: ۶۵.

۵. تاریخ الطبری ۳: ۲۷۳؛ همچنین: المستدرک علی الصحیحین ۱: ۱۰۲؛ المعجم الأوسط، الطبرانی ۲:

و مجازات و توبیخ و ضرب و جرح و به حبس افکندن صحابه در مقابل نقل حدیث<sup>۱</sup>.  
بندهای مختلفی از عهد جدید بیانگر وجود دوگانگی در میان مسیحیت نخستین بعد  
از پیدایش پولس و اختلاف نظر او با حواریان و بزرگ آنان پطرس هست. او حتی در  
برخی از این بندها به پطرس نسبت نفاق می دهد :

اما چون پطرس به انطاکیه آمد ، او را روبه‌رو مخالفت نمودم ؛ زیرا که  
مستوجب ملامت بود ... و سایر یهودیان هم با وی نفاق کردند ؛ به  
حدی که برنابا نیز در نفاق ایشان گرفتار شد ؛ ولی چون دیدم که به  
راستی انجیل ، به استقامت رفتار نمی کنند ، پیش روی همه پطرس  
را گفتم : اگر تو که یهود هستی به طریق امت‌ها نه به طریق یهود  
زیست می کنی ، چون است که امت‌ها را مجبور می کنی که به طریق  
یهود رفتار کنند؟! ...

رساله‌ی پولس به غلاتیان ۲ : ۱۱-۱۷

**کتاب التفسیر التطبیقی للعهد الجدید** این عمل پولس را چنین تفسیر و توجیه می کند:  
وی پیش از آن که پطرس کلیسا را تباه کند با او به مخالفت پرداخت ؛  
به این دلیل که گاه پیشوایان<sup>۲</sup> نیز به خطا خواهند رفت (!) و مخلصان (!)  
باید آنان را به راه مستقیم و راست برگردانند<sup>۳</sup>.

همان‌طور که می بینیم ، مؤلفان این کتاب حاضرند در توجیه عملکرد پولس ، همه‌ی  
پیشوایان و حجت‌های الهی را فدای شخصی چون پولس کنند که بدعت‌گذار در مسیحیت  
است. این مانند توجیه برخی از متعصبان مسلمان است که اشتباهات تنی چند از صحابه‌ی  
صدر اسلام در مخالفت با وصیت رسول خدا ﷺ و مخالفت با امیر مؤمنان (علیه السلام) جانشین

۲۷۹ : فتح الباری ۱۳ : ۲۰۷ ؛ تذکرة الحفاظ ۱ : ۷ ؛ کنز العمال ۲ : ۲۸۴-۲۸۵ ؛ ج ۹ : ۴۴۷ ؛ شرح نهج  
البلاغه (ابن ابی الحدید) ۱۲ : ۹۳

۱. تاریخ مدینه دمشق ۴۰ : ۵۰۱ و ۶۷ : ۳۴۴ ؛ همچنین : أضواء علی السنة المحمدية : ۲۰۱ ؛ تذکرة الحفاظ ۱  
: ۷ ؛ کنز العمال ۲ : ۲۸۴-۲۸۵ و ۹ : ۴۴۷ و ۱۰ : ۲۹۲-۲۹۳ ؛ تاریخ مدینه دمشق ۴۰ : ۵۰۰-۵۰۱ ؛ تذکرة  
الحفاظ ۱ : ۷

۲. مراد پطرس (شمعون الصفا) (علیه السلام) است.

۳. التفسیر التطبیقی للعهد الجدید : ۶۴۱

آن حضرت و دیگر خطاهای آنان را به راحتی توجیه می‌کنند و آن را اجتهاد آنان در این مسایل دانسته و آن‌ها را لایق ثواب می‌دانند!

پولس عدم لزوم پای‌بندی به شریعت و کافی بودن ایمان برای نجات را با جدیت بسیار پی‌گیری و این‌آموزه را در سراسر امپراتوری روم منتشر می‌کرد. او همچنین در نامه‌ای به مسیحیان روم، در مخالفت با حواریان و شمعون الصفا (پطرس) علیه السلام جانشین حقیقی حضرت مسیح علیه السلام که با تعالیم او مخالف بودند می‌نویسد:

لکن - ای برادران - از شما استدعا می‌کنم آن کسانی را که منشأ تفاریق و لغزش‌های مخالف آن تعلیمی که شما یافته اید می‌باشند ملاحظه کنید و از آنان اجتناب نمایید ...؛ زیرا اطاعت شما در جمیع مردم شهرت یافته است. پس درباره‌ی شما مسرور شدم ... و خدای سلامتی به‌زودی شیطان را زیر پاهای شما خواهد سایید.

رساله‌ی پولس به رومیان ۱۶: ۱۷-۲۰

مخالفت حواریان با این اعتقادات پولس در رساله‌ی یعقوب که از حواریان حضرت مسیح علیه السلام بود مشاهده می‌شود. یعقوب حواری در نامه به برخی از مسیحیان، استدلال می‌کند که اگر ایمان همراه با عمل نباشد، مرده است. او ایمان بدون عمل را باطل می‌داند و در رساله‌ی خود، استدلال می‌کند که پدر ما ابراهیم به اعمال عادل شمرده شد؛ نه به ایمان محض<sup>۱</sup>

علاوه بر یعقوب حواری، پطرس (شمعون الصفا علیه السلام) بزرگ حواریان و جانشین حقیقی حضرت مسیح علیه السلام نیز با این اندیشه‌های پولس مخالف بود. پولس در نامه به غلاطیان، به این دلیل پطرس (شمعون الصفا علیه السلام) را سرزنش می‌کند که به احکام شریعت معتقد بود و اعتقاد داشت که هیچ کس با ایمان تنها نجات نمی‌یابد و باید خود را به انجام شریعت نیز پای‌بند کند و بر این مسأله تاکید می‌ورزید.

به همین دلیل، پولس پس از ریاکار و منافق خواندن پطرس<sup>۲</sup>، از عدم لزوم شریعت

۱. رساله یعقوب ۲: ۱۷ - ۲۶

۲. عهد جدید، رساله‌ی پولس به غلاطیان ۲: ۱۱-۱۷. در این خصوص همچنین بنگرید به: تاریخ تمدن ۳: ۶۸۸

سخن می‌گوید :

هیچ‌کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود ؛ بلکه به ایمان به عیسی مسیح [عدالت محقق می‌شود]

رساله‌ی پولس به غلاطیان ۲ : ۱۶

لوقا در کتاب اعمال رسولان از عهد جدید چنین روایت می‌کند:

که پس از آن که نزاع پولس و طرفداران عمل به شریعت از انطاکیه به اورشلیم کشیده شد ، همه‌ی حواریان حاضر در شورای اورشلیم حتی پطرس و یعقوب ، به لغو احکام شریعت یهود برای مسیحیان غیر یهودی حکم کردند .

با این همه ، عبارات دیگر عهدجدید نشان می‌دهد که یعقوب و پطرس که از حواریان حاضر در شورای اورشلیم بودند با این مسأله مخالفت بودند و بر انجام شریعت تأکید می‌ورزیدند.

نزاع در عمل به شریعت ، نزاع‌های دیگری چون اختلاف در مورد حوزه‌ی مأموریت پولس و پطرس (شمعون الصفا علیه السلام) را نیز در پی داشت و همان‌طور که بیان شد ، پولس مدعی شد : شمعون تنها مأمور هدایت یهودیان ، یعنی بخش کوچکی از امپراتوری بزرگ روم است و مسؤولیت هدایت سایر مناطق و بخش عظیم مملکت روم ، به من واگذار شده است ! با آن که در نامه‌های خود ، اقرار داشت که پطرس (شمعون الصفا علیه السلام) جانشین حقیقی حضرت مسیح است آنجا که می‌گوید:

چون دیدند که بشارت نامختونان [= غیر یهود] به من سپرده شد چنان که بشارت مختونان به پطرس زیرا او [مسیح] که برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد در من هم برای امت‌ها عمل کرد. پس چون یعقوب و کیفا [=پطرس] و یوحنا که معتبر به ارکان بودند آن فیضی را که به من عطا شده بود دیدند ، دست رفاقت به من و برنابا دادند تا ما به سوی امت‌ها برویم ؛ چنان که ایشان به سوی مختونان.

رساله‌ی پولس به غلاطیان ۲ : ۷-۹

جالب این است که کسی جز پولس ، به چنین عملی مبادرت نورزید و چنین ادعایی



نداشت که مقام جانشینی حضرت مسیح علیه السلام بین او و پطرس تقسیم شده است تا از این راه، دایره‌ی عملکرد پطرس را محدود کند. این ادعای پولس در حالی است که عهد جدید از کتاب مقدس مسیحیان خلاف این اعتقاد و ادعای پولس را از پطرس (شمعون) علیه السلام جانشین راستین حضرت مسیح علیه السلام نقل کرده است:

و چون مباحثه سخت شد، پطرس برخاسته بدیشان گفت: ای برادران عزیز! شما آگاه اید که از ایام اول، خدا از میان شما اختیار کرد که امت‌ها از زبان من، کلام بشارت را بشنوند و ایمان آورند و خدای عارف القلوب بر ایشان شهادت داد بدین که روح القدس را بدیشان داد (چنان که به ما نیز) و در میان ما و ایشان، هیچ فرق نگذاشت؛ بلکه محض ایمان، دل‌های ایشان را طاهر نمود.

کتاب اعمال رسولان ۱۵: ۹۷

این عبارات عهد جدید از قول پطرس (شمعون الصفا علیه السلام) نشان می‌دهد که او برخلاف ادعای پولس، تنها مأمور هدایت یهودیان نبود؛ بلکه علاوه بر آن، از طرف حضرت مسیح علیه السلام به هدایت غیر یهودیان به آیین عیسی علیه السلام نیز مأموریت داشت. نتیجه‌ی این نزاع به تدریج، به پیروزی پولس و انزوا و شکست شمعون پطرس علیه السلام و پیروان آن حضرت و حواریان انجامید.

توماس میشل در کتاب خود<sup>۱</sup>، با جانب داری از پولس، این توضیح را می‌آورد:

به عقیده‌ی مسیحیان، پولس بزرگ‌ترین الاهیات‌شناس عهد جدید است. شگفت‌آور است که وی با آن که در طول زندگی خود، با مسیح ملاقات نکرد، مهم‌ترین مفسر زندگی و کارهای عیسی شناخته شده است! شگفتی ما هنگامی از بین می‌رود که سابقه‌ی زندگی او را مورد توجه قرار دهیم: وی دانشمندی بود که کتاب‌های مقدس یهود را آموخته [بود] و در شریعت آنان تخصص داشت؛ ولی حواریان دوازده‌گانه و سایر

۱. An Introduction to Christian Theology: ترجمه‌ی فارسی این اثر با نام «کلام مسیحی» به چاپ رسیده است.

شاگردان مسیح، ماهی‌گیرانی ساده‌دل بودند. علاوه بر این، پولس در شهر بزرگ شده بود و در نتیجه، توانایی آن را داشت که پیام عیسی را در سطح فهم مردم شهرهای بزرگ امپراتوری روم نقل کند!<sup>۱</sup> در خصوص این سخن توماس میشل، باید توجه کرد که:

اولاً، عالم بودن پولس دلیل بر عالم نبودن حواریان نیست؛ زیرا تعلّم از استاد والای الهی چون پیامبر خدا عیسی مسیح (علیه السلام) برای سرآمد بودن آنان بر دیگران کافی است؛ در حالی که پولس تنها نزد استادان بشری، یعنی عالمان یهود و نیز مکتب فلسفه‌ی یونان درس آموخته بود. بنابراین، به هیچ وجه نمی‌توان ارتباط با واسطه‌ی وحیانی و الهی را با عالم بشری و معمولی مقایسه کرد.

ثانیاً، پولس هرگز حضرت مسیح (علیه السلام) را ندیده بود و در بسیاری از موارد، آموزه‌های او با تعالیم مسیحیت نخستین که همان آموزه‌های حضرت مسیح (علیه السلام) و حواریان بود در تضاد بود و به همین سبب درگیری‌هایی را نیز به وجود آورد. ثالثاً، در انجیل لوقا، سخن حضرت مسیح (علیه السلام) که بر خلاف نظر توماس میشل، در باره‌ی پولس و حواریان است چنین گزارش شده‌است:

در همان ساعت، عیسی در روح وجد نموده گفت: ای پدر مالک آسمان و زمین! تو را سپاس می‌کنم که این امور را از دانایان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی. بلی، ای پدر! چون که همین منظور نظر تو افتاد و به سوی شاگردان خود توجه نموده گفت: همه چیز را پدر به من سپرده‌است و هیچ کس نمی‌شناسد که پسر کیست، جز پدر و نه که پدر کیست، غیر از پسر و هر که پسر بخواهد، برای او مکشوف سازد و در خلوت، به شاگردان خود التفات فرموده گفت: خوشا به حال چشمانی که آن چه [را] شما می‌بینید، می‌بینند؛ زیرا به شما می‌گویم: بسا انبیا و پادشاهان می‌خواستند آن چه [را] شما می‌بینید، بنگرند و ندیدند و آن چه [را] شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.

انجیل لوقا ۱۰: ۲۱-۲۴

۱. کلام مسیحی: ۵۵-۵۶.

توجیه توماس میشل و جانب‌داری او مانند توجیه‌گری بسیاری از عالمان مسلمان است که اعمال خلاف صحابه را - که با نصّ گفتارهای رسول خدا ﷺ و سنت آن حضرت در تضاد بود، با این بیان که به اجتهاد آنان بر می‌گردد - توجیه می‌کنند و واضح است که اجتهاد شخصی در برابر نصّ صریح قانون، نه تنها ارزشی ندارد؛ بلکه عملی ناپسند و خلاف است.<sup>۱</sup>

### ۵) ایجاد بدعت در آیین مسیحیت و مقایسه آن با اسلام

نمونه‌ی مشابه ظهور بدعت‌ها در اسلام، تغییر سنت‌های رسول خدا ﷺ پس از رحلت آن حضرت است که موارد متعددی از آن در تاریخ وجود دارد و تفصیل آن را می‌توان در اختلاف در مسائل فقهی در کتاب‌های تاریخی و روایی ملاحظه کرد.

به عنوان نمونه، متعه‌ی حجّ و متعه‌ی زنان از مسائلی بودند که خلیفه‌ی دوم در زمان خلافت خود فرمان ممنوعیت آنان را صادر کرد و می‌گفت:

«به خدا سوگند، شما را از انجام متعه نهی می‌کنم؛ در حالی که در

کتاب خدا حلال شده و رسول خدا ﷺ آن را انجام داده است»<sup>۲</sup>.

یکی از تغییرهایی که پس از رسول خدا ﷺ در سنت آن حضرت به وجود آمد، دستور خلیفه‌ی دوم مبنی بر انجام نمازهای مستحب، به جماعت است در حالی که بر طبق

۱. برخی از مؤلفان سنی، حتی قدم را از این نیز فراتر نهاده، اعمال خلاف و ناپسند غیر صحابه را هم با همین روش توجیه می‌کنند. به عنوان نمونه، ابن حزم اندلسی به شهادت رساندن امیرالمؤمنین (علیه السلام) دست به خون آن حضرت آلوده کردن را اجتهاد عبدالرحمان مرادی می‌داند و با این توجیه، سعی دارد ابن ملجم را از آن جنایت بزرگ تبرئه کند او می‌نویسد: «... إِنَّ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنَ مَلْجَمٍ لَمْ يَقْتُلْ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَّا مَتَأَوَّلًا مُجْتَهِدًا مَقْدَرًا عَلِيٌّ أَنَّهُ عَلِيٌّ صَوَابٌ...» (المحلی ۱۰: ۴۸۴).

۲. السنن الکبری (النسائی) ۲: ۳۴۹

روایات بیانگر آن اند که در زمان رسول خدا ﷺ و خلیفه‌ی اول، به حلال و مجاز بودن متعه عمل می‌شد السنن الکبری (البیهقی) ۷: ۲۰۶ و طبق روایات، برخلاف نظر ممنوع کنندگان جواز متعه، عده‌ای از صحابه‌ی رسول الله ﷺ متعه را طبق سنت نبوی روا می‌دانستند. برای نمونه، می‌توان به برخی از اصحاب مانند: ابن عباس (صحیح مسلم ۴: ۵۵ و ۱۳۱) و جابر بن عبدالله انصاری (همان ۴: ۱۳۰-۱۳۱) و عبدالله بن عمر (فرزند خلیفه‌ی دوم - که خود از فتوا دهندگان پیروان سقیفه بود) (السنن الکبری (البیهقی) ۵: ۲۱) و عمران بن حصین (صحیح البخاری ۲: ۱۵۳) ... و در رأس آنها، امام علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (علیه السلام) (صحیح مسلم ۴: ۴۶؛ السنن الکبری (البیهقی) ۵: ۲۲) اشاره کرد.

سنت پیامبر اکرم ﷺ باید به صورت فردی خوانده شود و نمی‌توان آن را به جماعت خواند.<sup>۱</sup> در هر دو آیین مسیحیت و اسلام، با غلبه‌ی نظام غاصب خلافت، بدعت‌هایی برخلاف تعالیم پیامبران خود به وجود آمد و ظهور این بدعت‌ها، در ابتدا، با مخالفت‌هایی نیز مواجه گشت؛ اما سرانجام، بدعت‌ها جایگزین سنت گردید. ظهور بدعت و تحریف در زمینه‌ی احکام در مسیحیت و اسلام از دو وجه با یکدیگر متفاوت است:

۱- دستگاه غاصب جانشینی در مسیحیت، از همان ابتدا با عمل به کلّ شریعت به مخالفت پرداخته و حقیقت مسیحیت را تنها در ایمان قلبی خلاصه کرد؛ زیرا با توجه به منافعی که در پی آن بود، هدف خود را جذب بیشتر طرفداران و پیروان، برای شکست جانشین حقیقی حضرت مسیح (علیه السلام) و حواریان آن حضرت قرار داده بود.

حذف شریعت از مسیحیت، آن را به آیینی بسیار آسان تبدیل می‌کرد تا پیروان بیشتری به آن جذب شوند، از این رو، برخلاف تعالیم حقیقی حضرت مسیح (علیه السلام) و حواریان آن حضرت، عمل به شریعت یک‌باره منسوخ و ممنوع اعلام شد و به همین دلیل، در مسیحیت کنونی، می‌توان گفت که تقریباً چیزی از احکام شریعت باقی نمانده‌است؛ اما دستگاه غاصب خلافت در اسلام، عمل به برخی از احکام را اساساً ممنوع کرد و در برخی از احکام نیز تغییراتی به وجود آورد و برخی دیگر را نیز وانهاد.

۲- دستگاه غاصب خلافت در اسلام با جرأت تمام، آشکارا اعلام کرد که با روش رسول خدا ﷺ مخالفت می‌کند یا رسماً اعلام کرد تغییری که انجام داده، بدعت است؛ در حالی که در مسیحیت - با آن که اساس روش حضرت عیسی (علیه السلام) و حواریان آن حضرت زیر پای نهاده و عمل به همه‌ی احکام ممنوع شد - دستگاه جانشینی به صراحت اعلام نکرد که با روش آن حضرت مخالفت می‌کند؛ بلکه این چنین توجیه می‌کرد که از ناحیه‌ی غیب، با حضرت مسیح (علیه السلام) در ارتباط است و عمل به شریعت تنها مقدمه‌ای برای ایمان حقیقی بود و از این پس، زمان این مقدمه سپری شده و زمان ایمان حقیقی (تنها ایمان قلبی بدون عمل) فرا رسیده‌است.

۱. ... نعم البدعة هذه! ... (صحيح البخاری ۲: ۲۵۲) (متن این روایت در کتاب موطأ مالک (۱: ۱۱۴) با اندکی تغییر به صورت « نعمت البدعة هذه ... » آمده است)

تغییراتی را که به دست پولس ، در آیین مسیحیت به وجود آمد ، می توان در دو بخش احکام و عقاید ملاحظه کرد:

### ۱. ۵) بدعت و تحریف در زمینه‌ی شریعت (احکام عملی)

رساله‌های پولس در عهد جدید نشان می دهد که جذب هر چه بیشتر مردم به تعلیمات خویش که برای شکست جانشین حقیقی حضرت مسیح علیه السلام و حواریان بود، تا آن جا برای پولس اهمیت داشت که مطابق اعتقادات هر قوم و گروهی ، آموزه های مسیحیت را تغییر می داد تا در میان آنان نفوذ و آنان را تشویق کند که این تعلیمات را بپذیرند. او از طرفی ، برای قوم یهود - که منتظر مسیح منجی بود - عیسی را به عنوان مسیح و نجات بخش مطرح کرد<sup>۱</sup> و از سوی دیگر ، در میان رومیان که تحت تأثیر افکار مکتب ارفئوسی و به مسائل راز آلود معتقد بودند<sup>۲</sup> - حضرت عیسی علیه السلام را به گونه ای اسرارآمیز تفسیر و تأویل کرد تا با باورهای آن ها سازگاری داشته باشد و به ذائقه ی ایشان خوش آید. وی در این باره نوشت :

و یهود را چون یهود گشتم تا یهود را سود بردم و اهل شریعت را مثل اهل شریعت تا اهل شریعت را سود بردم و بی شریعتان را چون بی شریعتان شدم هر چند نزد خدا بی شریعت نیستم ؛ بلکه شریعت مسیح در من است تا بی شریعتان را سود بردم.

ضعفا را ضعیف شدم تا ضعفا را سود بردم. همه کس را همه چیز شدم تا به هر نوعی ، بعضی را برهانم ؛ اما همه کار را به جهت انجیل می کنم تا در آن شریک گردم

رساله ی اول پولس به قرن تیان ۹ : ۲۰-۲۳

در زمینه ی شریعت یا احکام عملی ، پولس تکلیف مسیحیان را بسیار آسان گرداند. طبیعی است که برای غیر یهودیان - که مشرک بودند - عمل به دستورات پیچیده ی

۱. عهد جدید ؛ اعمال رسولان ۹ : ۲۲

۲. رک . تاریخ تمدن ۳ : ۶۸۰ و ۶۹۰

یهودیت دشوار بود و به همین دلیل، او شریعت را از مسیحیت حذف کرد و تنها ایمان صرف را برای رستگاری کافی دانست؛ در حالی که پطرس (شمعون الصفا علیه السلام) جانشین حضرت عیسی علیه السلام و حواریان بر انجام شریعت تأکید داشتند. پولس برای جذب مردم بت پرست روم، اعلام کرد که ختنه کردن لازم نیست و نباید به شریعت پای بند بود؛<sup>۱</sup> پولس گاه حتی در گفتارهای خود، از عاملان به شریعت که همان جانشین حقیقی حضرت مسیح علیه السلام و حواریان آن حضرت و پیروان آنان بودند با لحنی جسورانه و با عنوان‌های زشت یاد می‌کند:

از سگ‌ها با حذر باشید. از عاملان شریر احتراز نمایید. از مقطوعان بپرهیزید؛ زیرا مختونان ما هستیم که خدا را در روح عبادت می‌کنیم و به مسیح عیسی فخر می‌کنیم و بر جسم اعتماد نداریم

رساله‌ی پولس به فیلیپیان ۳: ۲-۳

رساله‌های پولس نشان می‌دهد که در دین حضرت مسیح علیه السلام احکام شریعت وجود داشت و لمس کردن و خوردن و نگاه کردن هر چیزی حلال نبود؛ اما پولس با تلاش‌های خود، این حلال و حرام‌ها را به کلی نفی کرد.

پس کسی درباره‌ی خوردن و نوشیدن و درباره‌ی عید و هلال و سبت بر شما حکم نکند... چگونه است که مثل زندگان در دنیا، بر شما فرائض نهاده می‌شود که: لمس مکن و مچش... بلکه دست مگذار بر تقالید و تعالیم مردم؟

رساله‌ی پولس به کولسیان ۲: ۱۶-۲۲

جان بی ناس در این موضع‌گیری پولس می‌نویسد:

[پولس] صریحاً اعلام کرد که دیگر عمل ختان وجوبی ندارد و همچنین رعایت حلال و حرام در طعام و شراب ضروری نیست و افراد بشری را به نجس و طاهر تقسیم نباید کرد.<sup>۲</sup>

۱. رساله‌ی پولس به غلاطیان ۳: ۲۲ - ۲۵

۲. تاریخ جامع ادیان: ۶۱۴

گزارش انجیل‌ها بیانگر آن است که حضرت عیسی (علیه السلام) شریعت جدیدی نیاورد؛ بلکه بر عمل به شریعت موسوی تأکید داشت و تنها در برخی از موارد آن، تغییراتی جزئی ایجاد کرد<sup>۱</sup> و خود را کامل‌کننده‌ی شریعت موسی (علیه السلام) می‌دانست. روایت انجیل از آن حضرت در مورد عمل به شریعت، خلاف چیزی است که پولس مبلغ آن بود:

گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صُحف انبیا را باطل سازم؛ نیامده‌ام تا باطل کنم؛ بلکه تا تمام کنم... پس هر که یکی از این احکام، کوچک‌ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کم‌ترین شمرده شود؛ اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.

انجیل متی ۵: ۱۷-۱۹

نیز به گزارش انجیل، آن پیامبر مژده‌بخش درباره‌ی روزه فرمود:

اما چون روزه دارید، مانند ریاکاران، ترش‌رو مباشید؛ زیرا که [آن‌ها] صورت خویش را تغییر می‌دهند تا در نظر مردم روزه‌دار نمایند. هر آینه به شما می‌گویم: اجر خود را یافته‌اند؛ لیکن تو چون روزه داری، سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی تا در نظر مردم، روزه‌دار جلوه‌نمایی؛ بلکه در حضور پدرت که در نهان است [روزه دار باش] و پدر نهان‌بین تو تو را آشکارا جزا خواهد داد.

انجیل متی ۶: ۱۶-۱۸

و از آن حضرت در مورد ترغیب به تعلیم شریعت، چنین نقل شده‌است:

آن‌گاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب کرده گفت: کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته‌اند. پس آن چه [را] به شما گویند نگاه دارید و به جا آورید؛ لیکن مثل اعمال ایشان مکنید؛ زیرا می‌گویند و نمی‌کنند.<sup>۲</sup>

انجیل متی ۲۳: ۱-۳

۱. قرآن نیز با گزارش خطاب آن حضرت به بنی اسرائیل، به همین واقعیت اشاره می‌فرماید: ﴿... و لِأَحْلِ لَكُمْ

بَعْضَ الَّذِي حَرَّمَ عَلَيْكُمْ ...﴾ آل عمران / ۵۰

۲. منظور از این آیات، بیان تفسیر فریسیان و علمای یهودی از شریعت و تورات است (رک: التفسیر

التطبیقی للعهد الجديد: ۸۷)

بنابراین ، عهد جدید نشان دهنده‌ی آن است که نه‌تنها مسیح (علیه‌السلام) به حذف شریعت اقدام نفرموده ؛ بلکه همان‌گونه که در گفتار و رفتار حضرتش آشکار است بر آن ، تأکید می‌ورزید. حواریان و جانشین آن حضرت نیز ، به گزارش عهدجدید ، به همان‌روش پایبند بودند ؛ اما در مسیحیت امروزی که تعالیم پولس است شریعت در مسائل دینی کنار نهاده شده‌است. تورات (از مجموعه‌ی عهدعتیق که مسیحیان تمام آن را به عنوان کتاب آسمانی قبول دارند) می‌گوید :

ملعون باد کسی که کلمات این‌شریعت را اثبات نماید تا آن را به  
جا نیاورد!

عهد عتیق ، سفر تثبیه‌ی تورات ، ۲۷ : ۲۶

با این همه ، مسیحیان شریعت موسی را کنار زدند و به آن ، به مثابه امری ناقص - که زمانش سپری شده و تنها زمینه را برای آمدن مسیح فراهم کرده‌است - نگریستند. بنابراین ، اصرار پولس بر عدم عمل به شریعت در تعلیمات خویش ، نخستین گام برای دور شدن از شریعتی بود که عیسی بن مریم (علیه‌السلام) بر آن تأکید کرده بود.

## ۵.۲) بدعت و تحریف در مسیحیت در حوزه‌ی عقاید

پولس پس از ایجاد تغییر در احکام گام به گام تفکرات خود را گسترش داد و مسأله‌ی صلیب و کشته‌شدن عیسی (علیه‌السلام) را مطرح کرد و معتقد شد که شریعت به زمانی اختصاص داشت که انسان در وضعیت قهر با خدا قرار داشت ؛

اما بعد از به دار آویخته شدن مسیح ، میان انسان و خدا آشتی به وجود آمد و دیگر عمل کردن به شریعت عیسوی نیازی نیست و تنها راه نجات ، ایمان به مسیح است ؛ زیرا قوانین و شریعت ما را به یاد گناه می‌اندازد! پس گناه زاییده‌ی همان قانون (شریعت) است و اگر قانونی نداشته باشیم ، دیگر گناهی نخواهیم داشت<sup>۱</sup> :

در زمینه‌ی عقیده ، الاهیات خاص پولس نیز چنان مسیحیت را تغییر داد که پذیرش

۱. رساله پولس به رومیان ۷ : ۱۱۷



آن را برای مشرکان امپراتوری روم آسان گرداند. مطالبی چون گناه ذاتی انسان<sup>۱</sup>، الوهیت مسیح، تجسّد خدا، پسر خدا بودن مسیح و این که برای قربانی به زمین آمده‌است تا مصلوب شود و کفاره‌ی گناه ذاتی انسان گردد از ادیان ابتدایی و بت پرستی به مسیحیت راه یافت و جزء تعالیمی گردید که پولس مدعی بود تحت تأثیر روح القدس، به عنوان دین جدید (یعنی مسیحیت) بر او نازل و الهام شده‌است!

جان بی ناس در کتاب تاریخ جامع ادیان می‌نویسد:

... چون وی [پولس] نزد امم غیریهودی، به دعوت مبعوث بود، فکر مسیحیت و بعثت و رجعت او به کلی نزد ایشان بیگانه بود. از این رو، پولس از راه دیگر که متناسب با فکر و اندیشه‌ی آن اقوام بود در آمد و قضیه‌ی نجات و رستگاری خود را از ذنوب و مرگ دنیوی که از صفات خاصه‌ی عیسی بود مطرح کرد و گفت: حیات ابدی برای فرد وقتی حاصل می‌شود که خود را با عیسی، روکاً متصل سازد و مسأله‌ی مرگ و بعثت بعد از مرگ و رجعت عیسی را به نحوی دیگر تفسیر کرد و اظهار داشت: عیسی مسیح موجودی است آسمانی که طبیعت و ذاتیت الوهی دارد؛ ولی خود تنازل فرموده [و] صورت و پیکر انسانی را قبول کرده و از آسمان به زمین فرود آمده‌است و از این مرحله باز تنازل کرده رضایت داد [ه است] که او را به صلیب بیاویزند.

تمام این درجات را از آن جهت قبول فرمود که بار دیگر قیام کند و در دست راست پدر خود، خدای تعالی، بنشیند و قدرت مطلق بر مرگ و حیات را در قبضه‌ی اختیار بگیرد.

پس [پولس] برای این که مبدأ اسرارآمیز خود را شرح و تفسیر کند، قائل به ازلیت وجود عیسی و تنزیه او از عالم صفات گردید ... با این اندیشه و تعلیم بزرگ که عبارت باشد از اصل ظهور و روح الاهی در پیکر بشری

۱. طبق این تعلیم پولس، پیروان او معتقدند که انسان، به دلیل گناه حضرت آدم علیه السلام، ذاتاً گناه‌کار به دنیا می‌آید و برای همه‌ی نسل‌ها ... چنین است؛ اما مسیح علیه السلام بر روی صلیب کشته شد تا این کشته شدن کفاره‌ی گناه ذاتی انسان‌ها باشد! (رک: رساله‌ی پولس به رومیان ۵: ۱۲-۲۰ و ...)

عیسی و مظهریت و محبت خداوند نسبت به بشر از صبح ازل پولس توانست به کلی امت‌های غیریهودی را معتقد و متقاعد به خود سازد؛ زیرا این ملل مختلف همه تحت نفوذ مذاهب اسرار آمیز یونان بودند که اصل طلب حیات جاوید و اتصال نفس بشر با روح خدایان در آنان نفوذ کرده و ریشه دوانیده بود و بر طبق مبادی عرفانی یونانی‌ها، بر آن بودند که جسد فانی و جسم فاسد را به وسیله‌ی عبادت روحانی، جنبه‌ی الاهی و ازلیت می‌توان داد.<sup>۱</sup>

به همین جهت که پولس مدعی کشته شدن عیسی مسیح با صلیب بود و آن را کفاره‌ی گناهان بشر دانست، مسیحیان به فدا شدن حضرت عیسی علیه السلام اعتقاد دارند. پولس به مسیحیان غلاطیه چنین نوشت:

فیض و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح با شما باد که خود را برای گناهان ما داد تا ما را از این عالم حاضر شریر، به حسب اراده‌ی خدا و پدر ما، خلاصی بخشد!

رساله‌ی پولس به غلاطیان ۱: ۳-۴

کتاب التفسیر التّطبیقیّ للعهد الجدید انجیل‌هایی را که پس از حضرت عیسی بن مریم علیه السلام نوشته شدند، به دو گروه تقسیم می‌کند: **انجیل‌های جعلی و دروغین و انجیل‌های حقیقی.**

از دیدگاه این تفسیر، از علامت‌های انجیل‌های دروغین آن است که مرگ مسیح علیه السلام را باطل می‌داند و به حفظ شریعت تأکید دارد و از علامت‌های انجیل حقیقی آن است که شریعت را موجب نجات نمی‌داند!<sup>۲</sup>

بدین ترتیب، می‌بینیم که آموزه‌ی پولس که برخلاف اعتقادات مسیحیت راستین بود، ملاک درستی یا نادرستی انجیل‌های پس از حضرت مسیح علیه السلام قرار گرفت. جان بی ناس در باره‌ی نقش پولس در تغییر تعالیم مسیحیت می‌نویسد:

۱. تاریخ جامع ادیان: ۶۱۷

۲. رک. التفسیر التّطبیقیّ للعهد الجدید: ۶۳۳

پولس حواری<sup>۱</sup> را غالباً دومین مؤسس مسیحیت لقب داده‌اند و مسلماً او در این راه، تلاش بسیار کرد و فرقه‌ی طرفداران اصول و شرایع موسوی را مغلوب ساخت؛ به طوری که آن‌ها اهمیت موقع و مقام خود را بر اثر مساعی پوُلُس از کف دادند؛ ولی اهمیت او بیشتر از این جهت است که وی اصول لاهوت و مبادی الوهی (تئولوژیک) خاصی به وجود آورد که آثار روحانی مبادی عیسی را در ضمیر و روح پیروان او ثابت و مستقر ساخت و همین اصول سبب شد که نصرانیت عالم‌گیر شود و در ممالک جهان انتشار یابد و از این جهت، بزرگ‌ترین خدمت را در تحوّل تمدن غربی، پولس انجام داده‌است.<sup>۲</sup>

ویل دورانت در مورد عقاید و تعالیم پولس، می‌نویسد:

می‌توان پنداشت که برخی عناصر الاهیات و اخلاقیات رواقیان از محیط دانشگاهی طرسوس در مسیحیت پوُلُس داخل شده باشد؛ از جمله اصطلاح رواقیِ نفخه (= پنوما) را که مفهوم آن در ترجمه‌های جدید به روح برگردانده شده‌است به کار می‌بردند. مانند بیشتر یونانی‌ها، در میان ساکنان طرسوس نیز کسانی وجود داشتند که پیرو اسرار ارفئوسی یا کیش‌های دیگر متضمن اسرار بودند. پیروان این مذاهب معتقد بودند خدایی که می‌پرستند به خاطر آنان مرده از قبر برخاسته و اگر او را از روی ایمان محکم و مطابق رسوم صحیح بخوانند آنان را از هادس نجات می‌دهد و در نعمت زندگانی جاوید و سرشار از سعادت سهیم می‌گرداند. مذاهب معتقد به اسرار یونانیان را برای پولس و پولس را برای یونانیان آماده ساختند.<sup>۳</sup>

ویل دورانت همچنین می‌نویسد:

پولس ... به این الاهیات مردم‌پسند و تسلی‌بخش، پاره‌ای از مفاهیم

۱. باید توجه داشت که پولس از حواریان نبود و این ادعای جان ناس نادرست است.

۲. تاریخ جامع ادیان: ۶۱۳ - ۶۱۴

۳. تاریخ تمدن ۳: ۶۸۰

عرفانی [را] می‌افزود که قبلاً بر اثر کتاب حکمت و فلسفه‌ی فیلن جاری و ساری بود. پولس می‌گفت: مسیح حکمت خداست؛ نخست‌زاده‌ی تمامی آفریدگان است. او قبل از همه است و در وی، همه چیز قیام دارد [و] به وساطت او، هر چیز آفریده شده‌است. او مسیح یهود نیست که اسرائیل را از زنجیرهایش می‌رهاند؛ او لوگوس (= کلمه) است که مرگش همه‌ی مردم را نجات می‌دهد. پولس با این تفسیرها ... می‌توانست زندگی واقعی و سخنان عیسی را که مستقیماً با آن‌ها آشنا نشده بود نادیده گیرد و خود را با حواریان بلافصل که در مکاشفه‌ی مابعدالطبیعه، با او همسری نمی‌توانستند کرد بر پایه‌ی برابری قرار دهد<sup>۱</sup>. نام‌برده همچنین در مورد تأثیر افکار مشرکان و فلسفه‌ی یونان بر مسیحیت تحریف‌شده می‌نویسد:

مسیحیت شرک را از میان نبرد؛ بلکه آن‌را در خود پذیرفت. روح [اندیشه‌های] یونانی که رو به احتضار بود دوباره از الاهیات و رسوم کلیسا جان گرفت. زبان یونانی که قرن‌ها بر فلسفه فرمانروایی کرده بود مظلوف ادبیات مسیحی و شعائر و کیش نوین گشت ... مسیحیت آخرین آفرینش بزرگ دنیای باستانی مشرکان بود.<sup>۲</sup>

هانس کونگ (از کشیشان مذهب کاتولیک مسیحیت) در کتاب خود<sup>۳</sup> درباره‌ی تأثیرگذاری پولس در تغییر مسیحیت از مسیر اولیه، می‌نویسد:

بی تردید، تاریخ مسیحیت اولیه بدون تغییر کیش مردی وفادار به شریعت یهودی به نام شائول اهل طرسوس و ایمان آوردن او به عیسی مسیح، مسیر دیگری پیدا می‌کرد. آزاردهنده‌ی جامعه‌ی جوان مسیحی عیسی را زنده در یک مکاشفه دید ... در ساحت‌های، بسیاری پولس

۱. همان: ۶۹۰.

۲. تاریخ تمدن ۳: ۶۹۶ - ۶۹۷.

۳. The Catholic Church A Short History: ترجمه‌ی فارسی این اثر با نام «تاریخ کلیسای کاتولیک» به چاپ رسیده است.

همیشه رابطه‌ی مناسبی با تعالیم عیسی داشت؛ اما در پرتو مرگ و حیات دوباره‌ی عیسی، به روشی ماهرانه و با کمک اندیشه‌ها و مفاهیم یهودی و یونانی، آن را تغییر داد.<sup>۱</sup>

### ■ غلبه‌ی نظام تحریف شده‌ی غاصبان خلافت در دو دین آسمانی

پولس با ادعای مأموریت هدایت غیر یهودیان و مشرکان، محدود کردن دایره‌ی مسئولیت پطرس (شمعون) علیه‌السلام جانشین حقیقی حضرت عیسی علیه‌السلام و تأسیس و ارائه‌ی مسیحیتی تحریف شده اما بسیار آسان که با مذاق مشرکان و برای جذب امت‌ها موافق بود و با انتشار آن به سراسر امپراتوری بزرگ روم، موجب موفقیت و پیروزی تدریجی اندیشه‌های خود بر آموزه‌های شمعون (پطرس) علیه‌السلام و سایر حواریان گردید و به تدریج آنان را منزوی کرد.

ویل دورانت تغییر به وجود آمده در مسیحیت را چنین توضیح می‌دهد:

در مسیح و پطرس، مسیحیت جنبه‌ی یهودی داشت؛ [ولی] در پولس نیمه‌یونانی شد...<sup>۲</sup>

قاموس الکتاب المقدس در مورد نهایت کار شمعون (پطرس) علیه‌السلام به این صورت گزارش می‌دهد:

پس از آن که اساس و پایه‌ی کلیسا بنیان نهاده شد، پطرس از انتظار عموم مخفی گردید و متواضعانه با رضایت خویش، گوشه‌گیری اختیار کرد. طبق بیان کتاب اعمال رسولان و رساله‌ی پولس به غلاطیان، یعقوب، رهبری کلیسا را در اورشلیم در دست گرفت کتاب اعمال رسولان ۱۲: ۱۷ و ۱۳: ۱۵ و ۱۸: ۲۱ و رساله‌ی غلاطیان ۲: ۹ و ۱۲) و پولس عهده‌دار رهبری هدایت و دعوت مردم شد (رساله‌ی غلاطیان ۲: ۷) و پطرس (شمعون) اورشلیم را برای یعقوب و دعوت

۱. تاریخ کلیسای کاتولیک: ۶۲

۲. تاریخ تمدن ۳: ۶۷۹

امت‌ها را برای پولس ترک کرد و به آنان وانهاد.<sup>۱</sup>

اشاره‌ی قاموس‌الکتاب‌المقدس در باره‌ی رضایت متواضعانه‌ی جانشین حقیقی حضرت مسیح به کناره‌گیری و وانهادن امور به دیگران، تحلیلی است از منابع مسیحیت کنونی که نظام غاصب‌جانشینی و تحریف‌شده‌ی حاکم بر کلیسا بر آن تسلط دارد و از طریق این نظام، تحلیلی جز این بیرون نخواهد آمد؛

در حالی که طبیعی است که با غلبه‌ی نظام غاصب‌جانشینی در مسیحیت، جانشین حقیقی حضرت مسیح (علیه‌السلام) باید به اجبار به انزوا کشانده شود. این حقیقتی است که در روایات اسلامی به آن اشاره شده‌است که پطرس (شمعون‌الصفا علیهما‌السلام) و حواریان، به دلیل غلبه‌ی نظام غاصب‌خلافت، به اختفا و انزوا مجبور شدند.<sup>۲</sup>

تقریباً تا پایان قرن اول میلادی، آموزه‌های پولس و عقاید حواریان و مبلغان مسیحی در کنار هم قرار داشتند؛ با این توضیح که اندیشه‌های پولس پیروزی نسبی به دست آورد و اندیشه‌ی مخالف را در اقلیت قرار داد. بدین ترتیب، از اهمیت مخالفان پولس که مسیحیان یهودی‌الاصل بودند و به تعالیم حقیقی حضرت مسیح (علیه‌السلام) و جانشین حقیقی و حواریان آن حضرت پای‌بند بودند و الوهیت مسیح را قبول نداشتند و آن حضرت را یکی از پیامبران خدا و همان مسیح منتظر و مانند دیگرانسان‌ها به شمار می‌آوردند و بر انجام شریعت موسوی تأکید می‌کردند کاسته شد.

طبق بیان هانس کونگ کلیسای مسیحی غیر یهودی (یعنی همان مسیحیت تحریف‌شده‌ای که پولس برخلاف تعالیم حضرت مسیح (علیه‌السلام) و جانشین حقیقی آن حضرت، بنیان نهاده بود) به این دسته از مسیحیان که در حقیقت، ترسایان راستین بودند و به عنوان وارثان قانونی مسیحیت اولیه، کهن‌ترین باورها و شیوه‌های زندگی را حفظ کردند، به چشم فرقه‌ای می‌نگریست که در یک مرحله‌ی اولیه باقی مانده‌است و به زودی احساس شد که نوعی بدعت است.<sup>۳</sup>

از میان مخالفان اندیشه‌ی پولس در ردّ شریعت، فرقه‌ی ایبونی ظهور کرد که تا قرن‌ها

۱. قاموس‌الکتاب‌المقدس : ۱۷۶

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمة : ۱۵۸ و ۲۲۰؛ بحارالأنوار : ۱۱ و ۵۲ و ۱۳ : ۴۴۹ و ۱۴ : ۲۱۳

۳. تاریخ کلیسای کاتولیک : ۶۹-۷۰

بعد نیز وجود داشتند. ایبونی‌ها عیسی را مسیح می‌دانستند؛ ولی الوهیت او را رد می‌کردند و پولس را - به جهت تعلیم این مسأله که عیسی پسر خداست - کافر می‌دانستند.<sup>۱</sup> با آن که آموزه‌های پولس بر اندیشه‌ی مخالف پیروز شده بود، اندیشه‌ی صحیح همچنان در اقلیت باقی بود؛ اما اختلاف در مورد حضرت مسیح - که آیا از الوهیت برخوردار و با خدای پدر و روح القدس هم‌ذات است یا انسان است - همچنان ادامه داشت ... تا آن که در قرن چهارم میلادی به دستور قسطنطین (کنستانتین) پادشاه روم - که به آیین عیسی گروید و مسیحیت را آیین رسمی و حکومتی روم کرد - در سال ۳۲۵م، در شورای نیکیه (از شهرهای آسیای صغیر آن روز)، آموزه‌ی تثلیث به تصویب رسید و به رسمیت شناخته شد.<sup>۲</sup> پس از این شورا در سال ۳۸۱م نیز در شورای قسطنطنیه، اعتقاد نامه‌ی نیکیه بار دیگر به تصویب رسید و به این ترتیب، در قرن چهارم میلادی، الاهیات تثلیثی بر تمام امپراتوری روم حاکم گردید.<sup>۳</sup> و.م. میلر در کتاب تاریخ کلیسای قدیم می‌نویسد:

بالاخره توافق کامل در مسأله‌ی فوق حاصل نشد و حتی تاکنون نیز این تفاوت عقیده موجود است؛ ولی اکثر مسیحیان با کلیسای روم هم‌رأی گردید که عیسی مسیح هم انسان کامل و هم خدای کامل است.<sup>۴</sup> از اندیشه‌های مخالف با الاهیات پوئس اندیشه‌ی پلاگیوس<sup>۵</sup> بود که آموزه‌ی گناه نخستین و گناه کار بودن انسان به دلیل گناه آدم عليه السلام و مرگ نسل بشر نه به دلیل گناه حضرت ابوالبشر و زنده شدن او به خاطر مسیح عليه السلام را رد می‌کرد. بنابراین، با وجود اعتقاد به اختیار انسان در نیکو زندگی کردن، پذیرش تجسد و صلیب بی‌معنا بود. آگوستین پس از پولس نخستین کسی بود که مطابق تعلیمات وی، تعریفی دقیق از

۱. مسیحیت و بدعت‌ها: ۴۳ - ۴۴

۲. تاریخ تمدن ۳: ۷۷۰ - ۷۷۱؛ تاریخ کلیسای قدیم: ۲۴۴

۳. مسیحیت و بدعت‌ها: ۱۵۵ - ۱۵۹

۴. تاریخ کلیسای قدیم: ۲۵۴

آموزه گناه نخستین و مرگ و نجات ارائه کرد<sup>۱</sup> به مخالفت با عقاید پلاگیوس پرداخت. بدین ترتیب سخنان پلاگیوس در سال ۴۳۱م در شورای افسس محکوم شد<sup>۲</sup> و سرانجام در شورای ارنج (اورانژ) در سال ۵۲۹ م عقاید پلاگیوس ردّ و باورهای آگوستین پذیرفته شد<sup>۳</sup> و اصول اساسی مسیحیت به صورت امروزی در قرن پنجم میلادی، شکل گرفت<sup>۴</sup> و نظام الاهیات پوئسی که از قرن اول به وجود آمده بود برای همیشه در مسیحیت تثبیت گردید.

به رغم آن که الاهیات مسیحیت کاملاً تحت تأثیر اندیشه‌های پوئس قرار گرفته و در بیشتر منازعاتی که در طی قرون متمادی روی داد، همواره اندیشه‌های او پیروز و غالب بود، جایگاه پطرس (شمعون) (علیه السلام) به عنوان جانشین مسیح (علیه السلام) و بزرگ حواریان همواره در نظر مسیحیان محفوظ بود تا آنجا که کلیسای کاتولیک رم حجیت و تفوق خود بر دیگر کلیساها را بر اساس نصّ حضرت مسیح (علیه السلام) بر جانشینی پطرس (شمعون) (علیه السلام)، می‌دانست.

آخرین حمله به پطرس (شمعون) (علیه السلام) با معیار قرار دادن اندیشه‌های پولس در قرن شانزدهم میلادی و ظهور آیین پروتستان، به وقوع پیوست. مذهب پروتستان برای زیر سؤال بردن و ردّ حجیت کلیسای روم معتقد شد که پطرس حواری، برخلاف ادعای کلیسای کاتولیک، جایگاهی بالاتر از سایر حواریان ندارد؛ به‌خصوص که توبیخ پطرس توسط پولس در انطاکیه<sup>۵</sup> بیانگر آن است که پولس ریاستی برای پطرس قائل نبود و بر فرض هم که پطرس چنین جایگاهی داشته باشد، به چه دلیل، این جایگاه به اسقف‌های کلیسا می‌رسد؟<sup>۶</sup>

ویل دورانت در این باره می‌نویسد:

۱. مسیحیت و بدعت‌ها: ۱۸۲

۲. همان: ۱۸۰-۱۸۴

۳. همان: ۱۸۶-۱۹۰

۴. همان: ۱۹۴

۵. عهد جدید، رساله‌ی پولس به غلاطیان ۲: ۱۱-۲۱

۶. نظام‌التعلیم فی علم‌اللاهوت القویم، جیمز آنس‌الامریکانی ۱: ۵۳-۵۴ (رک: مسیحیت (سلیمانی):

۲۰۷)؛ روح آیین پروتستان: ۳۳۰



کلیسای روم کلیسای پطرس بود و به خاطره‌ی او وفادار ماند ... به وجود آمدن آیین پروتستان نشانه‌ی پیروزی پولس بر پطرس و نهضت مذهبی بنیادگرایی [که پروتستان‌ها شعار خود قرار دادند] نشانه‌ی پیروزی پولس بر مسیح بود.<sup>۱</sup>

پروتستان‌ها برای زیر سؤال بردن مرجعیت کلیسای رم - که کاتولیک‌ها به آن اعتقاد دارند - در این که آیا اصلاً پطرس (علیه السلام) در طول مدت زندگانی خود به رم رفته باشد، ایجاد تردید کرده‌اند؛

اما این تردید، نهایتاً تنها می‌تواند مرجعیت کلیسای رم که کاتولیک‌ها به آن اعتقاد دارند، نفی کند. به سخن دیگر، عدم حضور پطرس در رم، دلیل عدم جانشینی او از حضرت مسیح (علیه السلام) نیست.

راه دیگری که پروتستان‌ها برگزیدند این بود که دلالت نصوص حاکی از جانشینی پطرس را زیر سؤال بردند؛ اما نهایتاً چون کاتولیک‌ها دلالت آن نصوص را بر جانشینی پطرس می‌پذیرند. بنابراین، عدم اعتقاد یک فرقه، برخلاف فرقه‌ی دیگر، موجب عدم دلالت آن نصوص بر جانشینی آن حضرت نخواهد بود؛

همان‌گونه که پیروان سقیفه، برخلاف شیعیان، بر نصوصی که به جانشینی بلافصل علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (علیه السلام) تصریح دارد، اعتقادی ندارند.

از سوی دیگر، پروتستان‌ها قائل‌اند که پولس ریاستی برای شمعون (پطرس علیه السلام) قائل نبود، پس شمعون (علیه السلام) نمی‌تواند دارای چنین جایگاهی باشد؛ اما این مطلب نیز چندان صحیح نیست، چون:

**اولاً:** متون عهدجدید اعتراف پولس به جایگاه پطرس را گزارش داده‌است همان‌طور که قبلاً به تفصیل بیان شد.

**ثانیاً:** طبق شواهدی از عهدجدید که قبلاً بیان شد، باید به این پرسش پاسخ داد که چرا پولس مدعی تقسیم جانشینی مسیح بین خود و پطرس (علیه السلام) بود، نه دیگری؟

**ثالثاً:** ادعای پولس، اجتهاد در برابر نص بوده و در تعارض بین نص صریح و اجتهاد

شخصی ، نص مقدم است.

**رابعا:** به تفصیل بیان شد ، پولس با شمعون (پطرس علیه السلام) در نزاع و درگیری سخت بود. بنابراین ، این که وی ریاست پطرس را زیر سؤال می برد ، آن هم در این وضعیت کشمکش و خصومت ، نمی تواند دلیل قانع کننده ای برای نفی یک واقعیت به شمار رود.

بدین ترتیب ، نظام تحریف شده در مسیحیت سرانجام بر نظام الاهی جانشین حقیقی حضرت مسیح علیه السلام و حواریان غالب گشت. در اسلام نیز ، در توطئه بر جانشین حقیقی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ایجاد انحراف در مسیر اصلی دین ، نتیجه ی کار مشابه بود و به غلبه و پیروزی نظام غاصب خلافت انجامید ؛ اما در اجرای آن ، دو تفاوت میان مسیحیت و اسلام وجود داشت :

۱- برخلاف مسیحیت که تقریباً تا پایان قرن اول میلادی ، نظام تحریف شده در آن بر نظام راستین و الاهی جانشین حقیقی حضرت مسیح علیه السلام و حواریان آن حضرت ، پیروزی یافت ؛ در اسلام ، این مسأله بلافاصله پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله روی داد. در آیین خاتم ، انحراف از مسیر صحیح دین و مخالفت با جانشین راستین رسول خدا صلی الله علیه و آله ، از همان زمان های نخستین ، در قیاس با مشابه آن در مسیحیت ، انحراف بیشتری داشت. غاصبان خلافت که تقریباً از همان ابتدا در میان مسلمانان بودند و از ایشان به شمار می آمدند ؛ حتی مدعی تقسیم جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبودند ؛ بلکه از آغاز و بلافاصله پس از رحلت آن حضرت ، با کمال بی پروایی ، بیعت روز غدیر خم را زیر پا نهادند و امیرالمؤمنین علیه السلام ، وصی تعیین شده ی پیامبر صلی الله علیه و آله را به اجبار واداشتند تا با دیگری بیعت کند! غصب خلافت ابتدا به این شکل آغاز شد و پس از آن ، غاصبان مدعی شدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله اساساً جانشینی تعیین نکرد و امت را به حال خویش رها کرد تا خود خلیفه انتخاب کنند!

۲- پولس که به مخالفت با شمعون علیه السلام ، وصی حقیقی حضرت عیسی علیه السلام پرداخت ، از علمای یهود بود ؛ و در مکتب فلسفه ی یونان تحصیل کرده ، از دانش وسیعی هم برخوردار بود . به همین دلیل از همان ابتدا ، با جرأت تمام ادعا کرد که با عالم غیب در ارتباط است و حتی به معراج رفته است و حضرت مسیح علیه السلام از طریق غیب ، او را

جانشین و مأمور هدایت امت‌ها به مسیحیت کرده‌است! لکن غاصبان خلافت در اسلام، به دلیل نداشتن حتی اندک بهره‌ای از علوم و بینش دینی، به‌ویژه در قیاس با اهل بیت (علیهم‌السلام)، جرأت مخالفت‌های این‌گونه‌ای را با جانشین راستین رسول خدا ﷺ نداشتند. از این رو، بلافاصله پس از رحلت پیامبر ﷺ، بی آن‌که فرصت از دست دهند، با توسل به هوچی‌گری و جبر و زور و قرار دادن مردم در مقابل عمل انجام شده، کنترل اوضاع را به نفع خود در دست گرفتند؛ به طوری که خلیفه‌ی دوم آن را زاییده‌ی عجله و شتاب‌زدگی، که خداوند شرّ آن را نگاه داشت، توصیف می‌کرد!

### ■ بازنگری در تاریخ نخستین مسیحیت

به نقل انجیل‌ها و نیز بر اساس روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، حضرت مسیح (علیه‌السلام) در آخرین روزهای زندگانی زمینی خود، حواریان را از توطئه‌ی یهودیان برای دستگیری و کشتن خویش آگاه کرده بود<sup>۱</sup> و از طرفی - همان‌گونه که پیش از این بیان شد - طبق روایات شیعی و متن اناجیل، شمعون (پطرس) (علیه‌السلام) را به عنوان جانشین و پیشوای پس از خود در امت مسیحیت معرفی کرد<sup>۲</sup>.

علاوه بر آن، در احادیث اهل‌بیت (علیهم‌السلام) تصریح شده‌است که آن حضرت به حواریان خود خبر داد که زنده به آسمان عروج خواهد کرد<sup>۳</sup>. طبق روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و نقل انجیل‌ها، حواریان در آن لحظات آخر، شاهد صعود آن پیامبر به آسمان بودند<sup>۴</sup>؛ با این تفاوت که به گزارش انجیل‌ها، آن حضرت بر روی صلیب کشته و سپس به خاک سپرده شد و پس از سه روز، مجدداً زنده گشت و از قبر بیرون آمد و در برابر دیدگان

۱. انجیل متی ۱۶ : ۲۱ و ۲۶ - ۱ : ۲ ؛ انجیل مرقس ۸ : ۳۱ ؛ انجیل لوقا ۱۸ : ۳۱ - ۳۳ ؛ بحارالأنوار ۱۴ : ۳۳۶ - ۳۳۷

۲. معانی الأخبار : ۳۷۲ ؛ بحارالأنوار ۳۸ : ۱۲۹ و ۱۴ : ۳۳۶-۳۳۷ ؛ انجیل متی ۱۶ : ۱۸-۱۹ ؛ انجیل یوحنا ۲۱ : ۱۵-۱۸

۳. بحارالأنوار ۱۴ : ۳۳۶

۴. بحارالأنوار ۱۴ : ۳۳۶ ؛ انجیل لوقا ۲۴ : ۵۰ - ۵۱ ؛ انجیل مرقس ۱۶ : ۱۴-۱۹

حواریان ، به آسمان صعود کرد.

قرآن به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح علیه السلام به دست یهود را نفی می کند و اعتقاد به کشته شدن حضرتش را باطل و نادرست می داند<sup>۱</sup>. به گزارش روایات اسلامی ، خداوند شخص دیگری را شبیه عیسی بن مریم قرار داد و آن شخص در مقابل چشمان یهودیان و مسیحیان به دار آویخته شد.

طبق احادیث اهل بیت علیهم السلام ، یکی از یاران آن حضرت<sup>۲</sup> و طبق روایات دیگر مذاهب اسلامی ، دشمن آن حضرت یهودا بود<sup>۳</sup>.

حال سؤال این است که چرا مسأله ی زنده به آسمان رفتن مسیح علیه السلام در انجیل ها و تاریخ نخستین مسیحیت به این صورت تحریف شده بازگو شده است؟ چرا باور آنان، طبق گزارش انجیل ها ، این است که : آن حضرت بر روی صلیب کشته شد ؛ سپس او را به خاک سپردند و پس از سه روز زنده شد و از قبر بیرون آمد و در مقابل دیدگان حواریان ، به آسمان صعود کرد؟! <sup>۴</sup>

حقیقت مسأله را می توان در لابه لای گزارش های تاریخی و روایات جستجو و کشف کرد؛ همان گونه که در مبارزات و تلاش های پولس - در انحراف مسیحیت بیان شد - هدف پولس ، شکست جانشین حقیقی حضرت عیسی علیه السلام و حواریان آن حضرت و به دست گرفتن زمام کارمسیحیت و به بیراهه بردن آن از مسیر اصلی و صحیح بود. بنابراین، با توجه به موقعیت و مقام جانشین راستین آن حضرت در میان مؤمنان مسیحی - که گزارش آن از کتاب اعمال رسولان از مجموعه ی عهد جدید مسیحیان و غیره بیان گردید - تنها راه این پیروزی آن بود که ابتدا برای قلمرو هدایت وصی آن حضرت دامنه ی خاصی تعیین کند و به تدریج آن را محدود و محدودتر گرداند.

پولس با قرار دادن امپراتوری وسیع روم در محدوده ی تبلیغ اندیشه های خود ، روز

۱. نساء / ۱۵۴-۱۵۸

۲. بحارالأنوار ۱۴ : ۳۳۶-۳۳۷ ؛ تفسیر کنز الدقائق ۲ : ۶۷۵ (ذیل تفسیر آیه های ۱۶۱-۱۶۵ نساء)

۳. عمدة القاری ۱۲ : ۳۵

۴. انجیل یوحنا ، باب های ۱۹ و ۲۰ ؛ انجیل لوقا ، باب های ۲۳ و ۲۴ ؛ انجیل مرقس ، باب های ۱۵ و ۱۶ ؛

انجیل متی ، باب های ۲۷ و ۲۸

به روز به این هدف نزدیک‌تر می‌شد و قلمروی مناطقی را که تحت تأثیر این افکار او قرار گرفته بودند، بیشتر و بیشتر می‌کرد. وام گرفتن از اندیشه‌های باستانی و کفرآمیز یونانیان که پولس با آن آشنایی کامل داشت، و به کار بردن آن، به این هدف کمک کرده و به تحقق آن سرعت می‌بخشید.

با کنار هم قرار دادن اجزای مختلف گزارش‌های تاریخی و روایی، مشخص می‌شود که شبهه‌ناک شدن و غموض مسأله‌ی حضرت عیسی علیه السلام بر مردم و به صلیب‌رفتن شخصی که به قدرت خداوندی شبیه آن حضرت شد، بستر مناسبی را فراهم کرد تا غاصبان خلافت در مسیحیت، برای ایجاد انحراف و گمراهی، به مطرح کردن اندیشه‌ی تازه‌ای در عالم مسیحیت به نام تجسید خداوند به صورت انسانی به نام مسیح و فدا شدن او بر روی صلیب برای جبران گناه آدم علیه السلام - که در اعتقادات یونانیان باستان ریشه داشت و از آن وام گرفته شده بود - روی آورند.

غاصبان جانشینی در مسیحیت، با توجه به موقعیت والای جانشین راستین حضرت مسیح علیه السلام و حواریان در میان مؤمنان، نمی‌توانستند منکر این واقعیت شوند که حواریان، زنده به آسمان رفتن آن حضرت را با چشم خود دیده‌اند. از این رو، به جای مخالفت با این واقعیت، در صدد استفاده از اندیشه‌ی نادرست صلیب و مسأله‌ی فدا شدن برآمدند و مدعی شدند که آن حضرت زنده به آسمان رفت؛ اما پس از کشته شدن بر روی صلیب و زنده شدن مجدد و بیرون آمدن از قبر پس از سه روز!

با صعود حضرت عیسی علیه السلام به آسمان، دوران هدایت امت مسیحی توسط حواریان و به زعامت و رهبری جانشین معرفی شده‌ی او، شمعون (پطرس) علیه السلام، آغاز شد و حواریان تحت زعامت او، به تبلیغ آیین آن حضرت و هدایت مؤمنان مسیحی می‌پرداختند. چنان که بخش اول کتاب اعمال رسولان از مجموعه‌ی عهد جدید، یعنی از باب اول تا نهم، به وضوح بیانگر آن است که قیادت و رهبری امت مسیحیت و هدایت آنان با پطرس، جانشین حقیقی عیسی بن مریم علیه السلام بود.

اما به یکباره در بخش دوم کتاب، یعنی از باب نهم تا بیست و هشتم، شخصیت

جدیدی به نام پولس و فعالیت‌های او در میان پیروان مسیح مطرح می‌شود.<sup>۱</sup> مطالعه و دقت تحلیلی در تاریخ، نشان می‌دهد که در دوران فعالیت حواریان و رسولان، برخی از بزرگان یهودی، مانند پولس - که از دشمنان سرسخت آیین تازه بودند - دریافتند که با توطئه بر حضرت مسیح (علیه السلام) و فقدان آن حضرت با عروج به آسمان، امر هدایت مؤمنان مسیحی بر زمین نهاده نشده‌است و مسؤولیت هدایت توسط جانشین حقیقی آن حضرت همچنان ادامه دارد.

و از طرفی سخت‌گیری‌ها و شکنجه‌های تازه مؤمنان مسیحی - که بخش عمده‌ی آن بنا به گزارش عهدجدید، توسط خود پولس انجام می‌شد - نیز در تزلزل ایمان آنان چندان کارگر نیست.

از یک سو، صعود عیسی (علیه السلام) به آسمان و فشارهای شدیدی که در این دوران، به تحریک یهودیان و به دست رومیان، بر مؤمنان مسیحی وارد شد و از سوی دیگر، ایجاد شبهه در میان یهودیان و مسیحیان در باره‌ی کشتن آن حضرت، مخالفان را بر آن داشت که از راه دیگری با دستگاه هدایت و جانشینی آن حضرت به مبارزه در آیند. مناسب‌ترین گزینه در این مرحله آن بود که از راه نفاق، بر این هدف دست یابند. بنابراین همان‌گونه که به تفصیل بیان شد، می‌بینیم پولس - که از سرسخت‌ترین مخالفان و دشمنان مؤمنان مسیحی در میان بزرگان یهودی بود - به ناگاه اعلان تغییر آیین می‌کند و در امر جانشینی حضرت مسیح و رهبری و هدایت امت آن حضرت، مداخله می‌کند با جرأت تمام، خود را در امر هدایت امت و جانشینی حضرت مسیح (علیه السلام)، سهیم می‌داند!

همان‌گونه (از کشیشان مذهب کاتولیک مسیحیت) در کتاب The Catholic Church A Short History در مورد تغییر آیین پولس - که نام اصلی او شائول بود - می‌نویسد:

بی تردید، تاریخ مسیحیت اولیه بدون تغییر کیش مردی وفادار به

۱. گرچه در کتاب اعمال رسولان از شخصیت‌ها و فعالیت دیگر رسولان نیز در مناسبات مختلف نام برده شده‌است، بارزترین شخصیت در بخش اول کتاب اعمال رسولان پطرس و شخصیت بارز در بخش دوم آن پولس است. (قاموس الكتاب المقدس: ۸۷)

شریعت یهودی، به نام شائول اهل طرسوس و ایمان آوردن او به عیسی مسیح، مسیر دیگری پیدا می‌کرد<sup>۱</sup>

از این تاریخ به بعد بود که در میان مسیحیان دوگانگی و افتراق به وجود آمد. مسیحیت اصلی (که حضرت عیسی علیه السلام پیام‌آور آن بود) در زمینه‌ی احکام با یهودیت مشترک بود و انجیل (که از طرف خداوند بر آن حضرت نازل شد) تنها حاوی مواعظ و حکمت‌ها و بشاراتی برای مؤمنان بود<sup>۲</sup>.

مؤمنان واقعی که به تعلیمات حضرت مسیح علیه السلام و جانشین حقیقی آن حضرت و حواریان پای‌بندی بودند، به عنوان مسیحیان یهودی شناخته شدند؛ چرا که به انجام شریعت و احکام پای‌بند بودند. این دسته از مسیحیان، با پیروزی تدریجی غاصبان خلافت در مسیحیت، اندک اندک در اقلیت و در نهایت با غلبه‌ی کامل آنان، در انزوا قرار گرفتند.

هانس کونگ در مورد آینده‌ی این دسته از مسیحیان که در حقیقت مسیحیان راستین بودند می‌نویسد:

بر سر مسیحیان یهودی چه آمد؟ بخش‌های مهم جامعه‌ی اولیه از ابتدای سال ۶۶، بعد از اعدام یعقوب، رهبر این جامعه (به عبارت دیگر، بعد از شعله‌ور شدن جنگ میان یهودیان و رم) از اورشلیم به ماورای اردن (پایلا) مهاجرت کردند. بعد از یک یورش یهودی دیگر و به همراه نابودی کامل اورشلیم و اخراج همه‌ی یهودیان، سال ۱۳۵، سال سرنوشت‌سازی برای پایان دادن به جامعه‌ی یهودی-مسیحی اورشلیم و سلطه‌ی آن در کلیسای اولیه بود.

۱. تاریخ کلیسای کاتولیک: ۶۲

۲. همان‌گونه که پیش از این نیز بیان شد، حضرت عیسی علیه السلام شریعت جدیدی نیاورد؛ بلکه بر عمل به شریعت موسوی تأکید می‌کرد و تنها در برخی از موارد آن تغییراتی جزئی ایجاد فرمود. قرآن نیز در مورد خطاب آن حضرت به بنی اسرائیل، به همین حقیقت اشاره کرده می‌فرماید: ﴿... و لِأَجْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ...﴾ آل عمران / ۵۰

کلیسای مسیحی غیر یهودی<sup>۱</sup> به مسیحیت یهودی و مسیح‌شناسی آن که مَهر یهودی داشت، به همراه پای‌بندی آن به شریعت، به چشم فرقه‌ای می‌نگریست که در یک مرحله‌ی اولیه باقی مانده‌است. خیلی زود احساس شد که آن نوعی بدعت است؛ اما از آن جا که این مسیحیان یهودی، کهن‌ترین باورها و شیوه‌های زندگی را حفظ کردند، وارثان قانونی مسیحیت اولیه معرفی شدند. گرچه متأسفانه این سنت بعداً در آیین مانی و احتمالاً در اسلام نابود شد و از بین رفت.<sup>۲</sup>

باید توجه کرد که همان احتمال دوم هانس کونگ در باره‌ی مسیحیان اولیه صحیح است؛ زیرا مسیحیانی که طبق وظیفه‌ی دینی خویش، به تعلیمات حضرت مسیح (علیه السلام) و جانشین تعیین‌شده‌ی آن حضرت و حواریان پای‌بند ماندند، طبق وظیفه‌ی الهی خود و به توصیه‌ی حضرت عیسی (علیه السلام)، منتظر ظهور پیامبر آخرالزمان و آیین اسلام بودند و با ظهور اسلام، موظف بودند به این آیین جهانی بگردند. بنابراین، گروه پای‌بند به تعلیمات راستین مسیحیت، به اسلام گرویدند و تنها دسته‌ای از مسیحیان باقی ماندند که آموزه‌های راستین حواریان را کنار نهاده و تعلیمات بدعت‌آمیز و منحرف را انتخاب کرده بودند.

تاریخ نگارش مجموعه‌ی عهد جدید از کتاب مقدس مسیحیان<sup>۳</sup> به وضوح بیانگر آن است که این نوشته‌ها در زمانی تألیف شدند که اندیشه‌های پولس، به طور نسبی بر مسیحیت حاکم شد و مسیحیت اصیل را تقریباً منزوی کرد. توماس میشل، زمان نگارش کتاب‌های موجود در عهد جدید را این‌گونه ثبت کرده است:

انجیل متی اندکی پس از سال ۷۰ میلادی، انجیل مرقس در حدود سال ۶۰، انجیل یوحنا بین سال‌های ۶۵ تا ۹۰، رساله‌های پولس بعد

۱. مسیحیت غیر یهودی همان مسیحیت تحریف شده‌ای بود که پولس، آن را برخلاف تعلیم حضرت مسیح (علیه السلام) و جانشین حقیقی آن حضرت و حواریان، بنیان نهاد و ترویج کرد.

۲. تاریخ کلیسای کاتولیک: ۶۹-۷۰.

۳. مجموعه‌ی عهد جدید شامل انجیل‌های چهارگانه، کتاب اعمال رسولان، نامه‌های پولس، نامه به عبرانیان و نامه‌های یعقوب و پطرس و یوحنا و یهودا و مکاشفه‌ی یوحناست.



از سال ۵۱، رساله‌ی عبرانیان بین سال‌های ۸۰ تا ۹۰، رساله‌ی یعقوب بعد از سال‌های ۳۵ تا ۵۰ و کتاب مکاشفه‌ی یوحنا در حدود سال‌های ۹۴ تا ۹۵ میلادی تالیف شدند. انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان نیز توسط لوقا (یار و همراه پولس) نوشته شد. این انجیل با تکیه‌ی بسیار بر انجیل مرقس به نگارش درآمد.<sup>۱</sup>

محققان، به خصوص پس از جریان نقادی کتاب مقدس، برآن اند که انجیل مرقس، نخستین انجیل نگارش یافته از میان دیگر انجیل‌هاست.<sup>۲</sup> انجیل لوقا با شرح زندگانی مسیح تا تاریخ صعود به آسمان به پایان می‌رسد و آغاز کتاب اعمال رسولان نیز که به دست لوقا نوشته شد از همین نقطه‌ی تاریخی است. از این رو، تحقیقات انجام شده درباره‌ی عهد جدید به این نتیجه رسیده‌است که انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان، یک کتاب‌اند که در دو بخش و دو مجلد نوشته شدند.<sup>۳</sup> بر اساس نوشته‌ی دایرة‌المعارف، کتاب اعمال رسولان توسط لوقا، ظاهراً در بین سال‌های ۷۰ تا ۹۰ میلادی نوشته شد.<sup>۴</sup> تغییر آیین پولس به مسیحیت، سال ۳۴ میلادی و تاریخ کشته شدن او در سال ۶۷ میلادی گزارش شده‌است.<sup>۵</sup> رساله‌های پولس قدیم‌ترین بخش عهد جدید است و با توجه به تاریخ دیگر بخش‌های عهد جدید، زمان نگارش انجیل‌های چهارگانه و سایر بخش‌های عهد جدید همگی پس از رساله‌های پولس بوده‌است.<sup>۶</sup>

بنابراین، تا حدود بیست‌سال پس از صعود حضرت مسیح (علیه السلام) به آسمان، هیچ‌کدام از کتاب‌های عهد جدید - که اکنون با عنوان کتاب مقدس مسیحیان، مورد پذیرش

۱. کلام مسیحی : ۴۴-۵۸

۲. Encyclopedia of Christian Apologetics, p. 36.

۳. Encyclopedia of World Religions, p. 10, "Acts of The Apostles".

۴. Encyclopedia of World Religions, p. 10, "Acts of The Apostles".

۵. New Catholic Encyclopedia, "Paul, Apostle, St."

در دایرة‌المعارف کاتولیک تغییر آیین پولس، سال ۳۵ و سال کشته شدن او سال ۶۷ گزارش شده‌است.  
(The Catholic Encyclopedia, Vol.11, p.1275).

۶. کلام مسیحی : ۵۴

حتی اگر رساله‌ی یعقوب را پیش از رساله‌های پولس بدانیم، حداقل، تعالیم پولس در مسیحیت فراگیر شده و با به دست آوردن پیروزی نسبی، اندیشه‌های مسیحی را تحت تأثیر خود قرار داده بود.

کلیساست - نوشته نشده بودند. از این تاریخ، یعنی از حدود سال ۵۰ میلادی به بعد، رساله‌های پولس، اولین مرجع کلیساها قرار گرفت و انجیل‌ها، سال‌ها پس از انتشار رساله‌های پولس نوشته شدند.

ویل دورانت می‌نویسد:

آن‌گاه که به تدریج با از میان رفتن نسل اول مسیحی و مرگ آنان، روایات شفاهی گفتار حضرت عیسی علیه السلام و حواریان آن حضرت محو گردید و صدها بدعت روح مسیحیت را برهم زد، رساله‌های مکتوب پولس مبنایی برای شناخت مسیحیت و عقاید مسیحی گردید و چهارچوبی فراهم کرد تا نظامی باثبات شکل گیرد و جماعات پراکنده را به صورت کلیسایی مقتدر، گرد هم جمع کند.<sup>۱</sup>

با توجه به پیروزی نسبی اندیشه‌های پولس و پس از ایجاد چنین انحرافات در مسیحیت، وجود برخی از موارد خلاف صحت و ناسازگار با وحی آسمانی در انجیل‌ها و سایر بخش‌های عهدجدید، دور از انتظار نیست و کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. علاوه بر آن سانسور و ممانعت نظام غاصب جانشینی از نقل وقایع و حقایقی که با منافع آنان در تضاد بود، موجب پوشیده ماندن بسیاری از مسائل و جوانب و جزئیات آن گردید؛ به طوری که تنها می‌توان ردّ پای از برخی از این حقایق را در لا به لای متون کهن مشاهده کرد.

### ■ توطئه‌های نفاق در آخرین ماه‌های زندگانی پیغمبر صلی الله علیه و آله و مقایسه‌ی آن با مسیحیت

از نکات تاریخی و روایی که شایسته‌است در عدم متابعت امت از وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد پیروی از جانشین آن حضرت بدان توجه شود، اقدامات منافقان در واپسین ماه‌ها و روزهای زندگی نبی گرامی صلی الله علیه و آله و مقدمه‌سازی برای طرح غصب خلافت است. در مسیحیت، فعالیت چهره‌ی نفاق در دوران پس از صعود حضرت مسیح به آسمان،

یعنی عصر حواریان و رسولان، مشهودتر است. توطئه‌ای که یهودیان در آخرین بخش زندگی حضرت مسیح علیه السلام در روی زمین، برای دستگیری و کشتن حضرتش، ترتیب دادند با اراده‌ی الهی، خنثی گردید و آن حضرت از دست آنان نجات یافت و زنده به آسمان برده شد.

در این مرحله، چهره‌ی نفاق برای دست‌یافتن به این هدف، به یهودیان کمک می‌کرد. با صعود آن حضرت به آسمان و ادامه‌یافتن مسیر هدایت زیر نظر جانشین برحقش، شمعون (پطرس) علیه السلام، چهره‌ی نفاق به صورت جدی‌تری به میدان آمد تا با ادامه یافتن مسیر آیین صحیح و هدایت به دست جانشین حقیقی آن حضرت، مبارزه نماید. در اسلام، چهره‌ی نفاق از همان زمان حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مکه وجود داشت و پس از هجرت آن حضرت به مدینه، به صورت جدی‌تر نمایان گشت؛ چنان‌که در صحنه‌های مختلف، از هیچ‌گونه کارشکنی در کار رسول الله صلی الله علیه و آله و آیین آن حضرت، کوتاهی نورزید.

در واپسین ماه‌های زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که مسأله‌ی جانشینی عترت آن حضرت و در رأس آنان حضرت علی بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت جدی‌تری مطرح شد، چهره‌ی نفاق قاطعانه بر آن شد که به هر قیمتی و با هر شکلی در مسیر جانشینی وصی برحق و عترت آن حضرت سدّ راه ایجاد کند و مانع تحقق آن گردد. این نقشه در واپسین دوران زندگی آن حضرت، به صورت توطئه‌های پنهانی انجام شد و پس از رحلت حضرتش، به گونه‌ی علنی و آشکار و بدون ملاحظه از کسی، به وقوع پیوست. یکی از مسائل مهمّ تاریخی و جالب توجه که می‌تواند ذهن هر پژوهشگر و پرسشگری را به خود جلب کند، این است که تاریخ زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشان دهنده‌ی کارشکنی‌های خطّ نفاق در طول حیات آن حضرت به‌خصوص در مدینه است و آیات مختلف قرآن در توییح منافقان به‌خوبی این حقیقت را نشان می‌دهد؛

اما پس از رحلت آن آخرین فرستاده‌ی آسمانی و در زمان حکومت غاصبان خلافت، کارشکنی از سوی چهره‌ی نفاق در جامعه مشاهده نمی‌شود، تا آن‌که در سال‌های خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام، بار دیگر جامعه‌ی اسلامی مانع‌افکنی‌های منافقان را در حکومت آن حضرت شاهد می‌گردد.

یکی از مهم‌ترین اقدامات منافقان در آخرین ماه‌های زندگانی رسول خدا ﷺ کارشکنی و جنجال‌آفرینی آنان در عرفات در خطبه‌ی رسول الله ﷺ که در آن پیام «الْأئِمَّةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ» ابلاغ شد، اشاره کرد.

پیش‌تر باید دانست که با سانسور و ممانعت غاصبان خلافت از نقل وقایع و حقایق که با منافع آنان در تضاد بود، طبیعی است که علاوه بر جوانب و جزئیات مسائل، حتی بسیاری از واقعیات اصلی نیز به طور صریح در منابع وابسته به دستگاه خلافت ذکر نشده است و تنها می‌توان از برخی حقایق در لابه‌لای سطرهای کتب تاریخ و سیره و حدیث ردّ پایی یافت.

محور خطبه‌های حَجَّةُ الْوَدَاعِ که گویای وداع پیشوای مسلمین با امت خویش است توصیه‌های پیامبر اکرم ﷺ بود به امت برای پس از خود که در آن‌ها به خصوص به جایگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) در میان امت پس از رحلت خویش اشاره کردند. از جمله‌ی احادیث نقل شده از این خطبه‌ها، حدیث: «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ...» در خطبه‌ی عرفات (و طبق برخی نقل‌ها، در منی) است.<sup>۱</sup> نکته‌ی مهم قابل توجه و بررسی در این حدیث، کلمه‌ای است که در منابع، بعد از عبارت «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ؛ کَلِّهْم...» از رسول خدا ﷺ نقل شده است.

راوی این کلام در روایات، می‌گوید که آن حضرت پس از «... کَلِّهْم» عبارتی فرمودند که متوجه آن نشد و ندانست که آن حضرت چه فرموده است.<sup>۲</sup> در برخی از این روایات، راوی حدیث علت عدم فهمیدن عبارت بعد از «... کَلِّهْم» را جنجال و هاهوی وهوی حاضران در این بخش از سخن رسول اکرم ﷺ بیان کرده است؛ یعنی حاضران به خطبه‌ی آن حضرت گوش می‌دادند؛ اما در این جا، شروع به ایجاد هیاهو کردند و آرامش آن جمع و مراسم را به هم ریختند.<sup>۳</sup>

در دسته‌ی دیگر از روایات آمده است که:

رسول خدا ﷺ در این خطبه، پس از عبارت «اثنا عشر خلیفة» یا «اثنا

۱. مسند احمد بن حنبل ۵: ۹۶ و ۹۹

۲. مسند احمد ۵: ۹۶ و ۹۹

۳. مسند احمد ۵: ۹۹

عشر امیراً» واژه‌های را آهسته و به آرامی بیان کردند؛ به طوری که راوی آن را نشنیده و نفهمیده بود و از دیگری سؤال کرد که آن حضرت چه کلمه‌ای را به آهستگی فرمود؟<sup>۱</sup>

آن‌چه با تأمل در مجموع این روایات می‌توان یافت این است که نگذاشتند رسول خدا ﷺ عبارت بعد از «اثننا عشر خلیفة» یا «اثننا عشر امیراً» یا «الأئمة بعدی اثناعشر...» را به وضوح بیان کنند. راوی حدیث نیز ندانست که ادامه‌ی سخن آن حضرت پس از این عبارت، چه بود و دیگری به او گفت که آن حضرت فرمودند: «کلهم من قریش» به استناد دسته‌ای دیگر از روایات، رسول خدا ﷺ این نقطه از خطبه را بر خلاف دیگر بخش‌های آن، به آهستگی بیان فرمودند.

در اینجا باید تأمل کرد که چرا آن حضرت مجبور شد، بر خلاف سایر قسمت‌ها، این قسمت را به آهستگی بیان کنند! یا چرا حاضران که به سایر قسمت‌ها گوش فراداده بودند، در این موقع، ایجاد همهمه و مزاحمت کرده و اجتماع را به هم ریختند؟ پاسخ این سؤال با توجه به حوادث ماه‌های آخر عمر پیامبر اکرم ﷺ و اقدامات خرابکارانه‌ی منافقان و بروز دشمنی آنان با اهل بیت آن حضرت ﷺ، کاملاً آشکار می‌گردد. البته باید توجه داشت که بیان عبارت «کلهم من قریش» مسأله‌ای نیست که با منافع غاصبان خلافت مغایرت داشته باشد، زیرا همه‌ی کسانی که پس از رسول خدا ﷺ در جایگاه خلافت نشستند، از خلفای نخستین تا بنی‌امیه و سپس بنی‌عباس همگی از قریش بودند.

لکن مسأله‌ای که در این جا با منافع غاصبان سازگاری نداشت و موجب چنین جنجال آفرینی‌هایی شد و رسول اکرم ﷺ از بیان واضح و علنی آن در زحمت بود، توصیه و تأکید این نکته بود که خلفای دوازده‌گانه‌ی حضرتش همگی از اهل بیت اویند. اصولاً معقول نیست که پیشوایی دانا و مهربان، امر امت را به خود وانهد و از معرفی صحیح جانشینان خویش اجتناب کند و عنوانی گمراه‌کننده و سردرگم مطرح سازد که هر کس

۱. المستدرک علی الصحیحین ۳: ۶۱۷ و ۶۱۸؛ همچنین: المعجم الکبیر (الطبرانی) ۲۲: ۱۲۰؛ المعجم الأوسط (الطبرانی)؛ مجمع الزوائد ۵: ۱۹۰ (تعلیق هیثمی بر ادامه‌ی روایت چنین است: ... رواة الطبرانی فی الأوسط و الکبیر و البزار و رجال الطبرانی رجال الصحیح).

به نفع خود، آن را تفسیر کند و موجب سرگردانی امت گردد و در نتیجه حجت بر آنان تمام نباشد. روایاتی که بیان می کنند، جانشینان و ائمه‌ی پس از حضرت رسول ﷺ، از اهل بیت آن حضرت اند، مؤید این مسأله هستند.

بنابراین، پیامبر خدا پس از عبارت «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ كَلِمَةً...» در صدد بیان این نکته بوده‌اند که تمامی این ائمه از اهل بیت آن حضرت هستند. اما دست‌های منافقان بر آن شد که در نقل این قسمت از سخن آن حضرت، دایره و محدوده‌ی جانشینان را از اهل بیت ﷺ و آل محمد ﷺ که از بنی‌هاشم بودند، به تمام قریش توسعه دهد تا غاصبان خلافت از آن بی‌نصیب نمانند.<sup>۱</sup>

این مزاحمت‌ها و کارشکنی‌های منافقان و طراح‌های خرابکارانه‌ی آنان در حجة‌الوداع، به خوبی روشن می‌کند که چرا رسول خدا ﷺ از بیان صریح جانشینی علی بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین ﷺ در زحمت و تشویش خاطر بودند و اعلان این مسأله به جای اجتماع عظیم مسلمانان در مراسم حج در مکه یا عرفات یا منی، تا روز گردهم‌آیی مسلمانان در غدیر خم، به تأخیر افتاد. تا آن که جبرئیل، حامل وحی الاهی، با آوردن آیه‌ی ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾<sup>۲</sup> ضمانت محافظت پیامبر اکرم ﷺ از کارشکنی‌های منافقان را از طرف خداوند نازل کرد.

این مسائل به خوبی روشن می‌کند که تشویش خاطر حضرت رسول ﷺ از ترس جان خویش نبوده، زیرا مقام آن پیشوای بزرگ با آن پیشینه‌ی درخشان در شجاعت و ایثار، ما را از تصور این مطلب در باره‌ی آن حضرت دور می‌دارد؛ پس این نگرانی حضرت از آن بوده که هرگاه صحبت‌های آن حضرت در خطبه‌های حجة‌الوداع به مسأله‌ی جانشینی می‌انجامید، با جنجال‌آفرینی منافقان و به هم ریختن نظم مجلس، کلام آن حضرت ناتمام مانده و تبلیغ ماموریت مهم آن حضرت بدرستی به پایان نمی‌رسید و ابلاغ امر جانشینی به مردم محقق نمی‌شد.

۱. رک. بشارة النبىِّ بالأئمةِ الإثنى عشر فى خطب حجة الوداع، الفصل الثالث.

۲. مائده / ۶۷

## ■ گفتار پایانی

موارد ذکر شده در تحقیق حاضر، تنها نمونه‌هایی از اختلاف امت‌های مسیحیت و اسلام با جانشین راستین حضرت مسیح علیه السلام، یعنی پطرس (شمعون الصفا علیه السلام) و صاحب مقام خلافت حقیقی حضرت خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله، یعنی امام علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام است. طبیعی است که پس از تحقق تراژدی غصب خلافت و پیروزی نظام غاصب و تبدیل شدن آن به نظام حاکم، چه در مسیحیت و چه در اسلام و چه در هر آیین دیگری، بستر و فضایی فراهم می‌شود که دو پی‌آمد زیر در آن، اجتناب ناپذیر است:

۱- حقایق و گزارش‌هایی که با منافع نظام حاکم مطابق نیست، اجازه‌ی نشر و مطرح شدن پیدا نمی‌کنند؛ یا به صورت انکار و سانسور و گزارش وارونه توسط منفعت‌طلبانی بی‌ایمان و ترسو یا به صورت مخفی ماندن و در حاشیه قرار گرفتن و از بین رفتن تدریجی. ۲- گزارش‌هایی که یا در راستای خدمت به نظام حاکم‌اند یا حداقل با منافع آن تضادی ندارند، به صورت منابع رایج و غالب در خواهند آمد ... و از همین رو، ممکن است دستیابی به عمق حقایق و فجایع، دشوار و گاه غیرممکن گردد.

بنابراین، با سانسور و ممانعت از گزارش وقایع و حقایق ناسازگار با منافع نظام حاکم و غاصب خلافت، علاوه بر جوانب و جزئیات، حتی بسیاری از مسائل اصلی نیز، به‌طور صریح در منابع وابسته به دستگاه غاصب، ذکر نمی‌شود و تنها می‌توان ردّ پایی از برخی از حقیقت‌ها را، در لا به لای سطرهای تاریخ مشاهده کرد.

مخالفت با جانشین راستین رسول خدا صلی الله علیه و آله و حوادث ناگوار صدر اسلام در منابع مختلف اسلامی منعکس و بیان شده‌است و استیفای کامل آن‌ها در این نوشتار، با توجه به تعدّد این منابع و وسعت و گستردگی بیان گزارش‌ها، تکراری است که ضروری به نظر نمی‌رسد. برای مطالعه و تحقیق وسیع‌تر در منابع مسیحی، باید تمام کتاب‌هایی که کلیسا، به دلیل عدم سازگاری با اعتقاد رایج و کنونی مسیحیان، غیرقانونی و مردود اعلام می‌کند<sup>۱</sup> نیز مورد بررسی قرار گیرد؛ همان‌گونه که یک پژوهشگر برای مطالعه‌ی کامل

۱. مانند: انجیل یعقوب، انجیل توماس، انجیل پطرس، انجیل نیکودیموس، انجیل عبرانیان، انجیل ایونیان، انجیل ناسیان، انجیل مصریان، منابعی که فرقه‌ی ایونی در باره‌ی پولس در اختیار داشتند و ...

در موضوع خلافت اسلامی، ناگزیر باید به کتب شیعه که سنّیان آن را مردود می‌دانند نیز مراجعه کند. به این ترتیب، ممکن است حقایق جالب‌تر و ابعاد دیگری از اختلاف با جانشین واقعی حضرت مسیح علیه السلام آشکار گردد. البته باید توجه داشت که این بدین معنا نیست که تمام کتاب‌هایی که از ناحیه‌ی کلیسا مردود اعلام شده است صحیح و کاملاً از حقیقت برخوردار باشند؛ بلکه گاه ممکن است در کتاب‌های مردود شده از ناحیه‌ی کلیسا نیز آموزه‌هایی بر خلاف تعلیمات الهی و آسمانی پیامبران یافت گردد.

#### کتاب‌شناسی

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید).
- ۳) الاستیعاب، ابن عبد البر، تحقیق: علی محمد البجاوی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲، بیروت، دار الجیل.
- ۴) الإصابة، ابن حجر، تحقیق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود - الشيخ علی محمد معوض، الطبعة الأولى ۱۴۱۵، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ۵) أضواءٌ علی السنّة المحمدیة، محمود أبو رزّة، الطبعة الخامسة، ۱۳۸۵، قاهره، نشر البطحاء.
- ۶) بحار الأنوار، علامه محمدباقر مجلسی:  
(ج ۸ و ج ۱۱ و ج ۱۴ و ج ۳۵ و ج ۹۷:، چاپ دوم، ۱۹۸۳م، بیروت، مؤسسه الوفاء).  
(ج ۳۰:، تحقیق: عبد الزهراء العلوی، ۱۹۸۳م، بیروت، دار الرضا).  
(ج ۱۳:، چاپ سوم، ۱۹۸۳م، بیروت، دار إحياء التراث العربی).
- ۷) بشارة النبیّ بالآئمة الإثنی عشر فی حُطْب حَجّة الوداع، الکوثرانی العاملی، الطبعة الأولى، ۱۴۲۷، قم دار الهدی.
- ۸) بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، ۱۳۶۲ش، تهران، منشورات الأعلمی.
- ۹) تاریخ الإسلام، الذهبی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۷-۱۹۸۷م، بیروت، دار الكتاب العربی.
- ۱۰) تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷-۱۹۹۷م، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ۱۱) تاریخ تمدن، ویل دورانت، مترجمان: حمید عنایت - پرویز داریوش - علی اصغر سروش، چاپ اول، ۱۳۶۶ش، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۱۲) تاریخ جامع ادیان، جان بی ناس، ترجمه: علی اصغر حکمت، چاپ هفتم، ۱۳۷۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳) تاریخ الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، تحقیق: نخبة من الأجلّاء، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۳-۱۹۸۳م، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، مقابله شده با نسخه چاپخانه بریل در لندن (سال ۱۸۷۹م).
- ۱۴) تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، و.م. میلر، ترجمه: علی نخستین، ۱۹۳۱م، آلمان، لیسگ، چاپخانه اوگوست پریس.
- ۱۵) تاریخ کلیسای کاتولیک، هانس کونگ، ترجمه: حسن قنبری، چاپ اول، ۱۳۸۴، قم، مرکز مطالعات



و تحقيقات اديان و مذاهب.

- (١٦) تاريخُ مدينةِ دِمَشقِ، ابن عساکر، تحقيق: علي شيرى، ١٤١٥، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- (١٧) تاريخ البيهقي، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح الكاتب العباسي، بيروت، دار صادر قم، مؤسسهی نشر فرهنگ اهل بيت (عليه السلام).
- (١٨) تأويلُ مختلِفِ الحديث، ابن قُتَيْبَة، بيروت، دار الكتب العلمية.
- (١٩) تذكرة الحُفَاط، الذهبي، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- (٢٠) ترجمه‌ی تفسیری عهدجدید، بی‌جا، بی‌تا، بی‌جا، بی‌نا.
- (٢١) التفسير التطبيقي للعهد الجديد، بارتون بروس و... و بانتزر كينيث و... و وهبة و يليم و...، الطبعة الأولى ١٩٩٥م، القاهرة، شركة ماستر ميديا.
- (٢٢) التفسير الصافي، فيض كاشاني، چاپ دوم، ١٤١٦هـ-١٣٧٤ش، قم المقدسة مؤسسه الهادي، طهران مكتبة الصدر.
- (٢٣) تفسير العياشي، محمد بن مسعود العياشي، تحقيق: السيدهاشم الرسولي المحلاتي، طهران، المكتبة العلمية الإسلامية.
- (٢٤) تفسير كنز الدقائق، الميرزا محمد المشهدي، الطبعة الأولى، ١٤١٠، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
- (٢٥) تهذيب الأحكام، الطوسي، تحقيق و تعليق: السيد حسن الموسوي، چاپ چهارم، ١٣٦٥ش، تهران دار الكتب الإسلامية.
- (٢٦) ثواب الأعمال، الشيخ الصدوق، تقديم: السيد محمد مهدي السيد حسن الخراسان، چاپ دوم، ١٣٦٨ش قم، منشورات الشريف الرضي.
- (٢٧) جامع بيان العلم وفضله، ابن عبد البرّ، ١٣٩٨، بيروت، دار الكتب العلمية.
- (٢٨) الخصال، الشيخ الصدوق، تصحيح و تعليق: علي أكبر الغفاري، ١٤٠٣، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة.
- (٢٩) روح آيين پروتستان، رابرت مك آفي براون، ترجمه فريبرز مجيدي، چاپ اول، ١٣٨٢، تهران، نشر نگاه معاصر.
- (٣٠) سنن أبي داود، ابن الأشعث السجستاني، تحقيق و تعليق: سعيد محمد اللحام، الطبعة الأولى، ١٤١٠-١٩٩٠م بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- (٣١) سنن الترمذی، محمد بن عيسى الترمذی، تحقيق و تصحيح: عبد الوهاب عبد اللطيف، الطبعة الثانية، ١٤٠٣هـ-١٩٨٣م، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- (٣٢) السنن، النسائي، الطبعة الأولى، ١٣٤٨هـ-١٩٣٠م، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- (٣٣) السنن الكبرى، البيهقي، بيروت، دار الفكر.
- (٣٤) سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ، الذهبي، إشراف و تخريج: شعيب الأرنؤوط، تحقيق: حسين الأسد، الطبعة التاسعة ١٤١٣هـ-١٩٩٣م، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- (٣٥) السيرة الحلبية، الحلبي، بي‌جا، بي‌تا، بيروت، دار المعرفة.
- (٣٦) سيرى در تلمود، اشتاين سالتز آدين، ترجمه: باقر طالبى دارابى، چاپ اول، ١٣٨٣ش، قم، مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب.
- (٣٧) شرح نهج البلاغه، ابن أبي الحديد، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، چاپ اول، ١٣٧٨هـ-١٩٥٩م، دار إحياء الكتب العربية، قم، مؤسسة مطبوعاتي إسماعيليان.
- (٣٨) شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، الحاكم الحسكاني، تحقيق: محمد باقر المحمودى، چاپ اول،

- ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، قم، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
- ۳۹ صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م، بیروت، دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع، چاپ افست نسخه دار الطباعة العامرة استانبول.
- ۴۰ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج النيسابوري، بیروت، دار الفكر.
- ۴۱ الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بیروت، دار صادر.
- ۴۲ العلل، أحمد بن حنبل، تحقیق: الدكتور وصیُّ الله بن محمود عباس، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸، بیروت المکتب الإسلامي، الرياض دار الخاني.
- ۴۳ عمدة القاری، العینی، بی‌جا، بی‌تا، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- ۴۴ الغدير في الكتاب والسنة والأدب، العلامة عبدالحسين الأميني، تحقیق: مركز الغدير للدراسات الإسلامية چاپ سوم، ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۵ م، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- ۴۵ الغيبة، الشيخ أبو جعفر الطوسي، تحقیق: الشيخ عباد الله الطهراني الشيخ علی أحمد ناصح، چاپ اول، ۱۴۱۱، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
- ۴۶ فتح الباری، ابن حجر، الطبعة الثانية، بی‌تا، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
- ۴۷ فرهنگ فارسی (معین)، دکتر محمد معین، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ ش، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۴۸ قاموس الكتاب المقدس، مجمع الكنائس الشرقية، الطبعة السادسة، ۱۹۸۱، بیروت، مكتبة المشغل، با اشراف رابط کلیساهای انجیلی در خاور میانه، هیأت تحریر: بطرس عبد الملک، جون الکساندر طمسن، إبراهيم مطر.
- ۴۹ الکافی، الشيخ محمد بن یعقوب الكليني، تصحيح وتعليق: علی أكبر غفاری، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش تهران، دار الكتب الإسلامية.
- ۵۰ کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولويه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷، بی‌جا، مؤسسه النشر الإسلامي مؤسسه نشر الفقاہة.
- ۵۱ الكامل في التاريخ، ابن الأثير، ۱۳۸۶ هـ - ۱۹۶۶ م، بیروت، دار صادر للطباعة والنشر.
- ۵۲ كشف الغمّة في معرفة الأئمّة، ابن أبي الفتح الإربلي، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م، بیروت، دار الأضواء.
- ۵۳ کلام مسیحی، توماس میشل، ترجمه حسین توفیقی، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- ۵۴ کمال الدین و تمام النعمة، الصدوق، تصحيح وتعليق: علی أكبر غفاری، بی‌جا، ۱۴۰۵-۱۳۶۳ ش، قم، جامعه‌ی مدرسین.
- ۵۵ کنز العُمال، المتقی الهندی، ضبط و تفسیر: الشيخ بکری حیانی، تصحيح وفهرسة: الشيخ صفوة السقاء ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- ۵۶ گنجینه‌ای از تلمود، کهن آبراهام، ترجمه: امیر فریدون گرکانی، تصحيح: غلامرضا ملکی، بی‌جا، ۱۳۵۰ ش، تهران، چاپ زیبا.
- ۵۷ مجمع الزوائد، الهیثمی، بی‌جا، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، بیروت، دار الكتب العلمية.
- ۵۸ المستدرک علی الصحیحین، الحاکم النیشابوری، اشراف: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بی‌جا، بی‌تا، بیروت، دار المعرفة.
- ۵۹ مسند أحمد، احمد بن حنبل، بی‌جا، بی‌تا، بیروت، دار صادر.
- ۶۰ مسیحیت، هاروی کاکس، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، چاپ اول، ۱۳۷۸، قم، مرکز تحقیقات و مطالعات ادیان و مذاهب.
- ۶۱ مسیحیت، عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، چاپ دوم، ۱۳۸۴، قم، آیت عشق.

- ٦٢) مسیحیت و بدعت‌ها، جوان ا. گریدی، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، چاپ اول، ۱۳۷۷، قم، مؤسسه فرهنگی طه.
- ٦٣) معانی الأخبار، الشیخ الصدوق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، بی‌جا، ۱۳۷۹-۱۳۳۸ ش، قم، جامعه‌ی مدرسین.
- ٦٤) معجم البلدان، شهاب الدین ابی عبد الله یاقوت بن عبد الله الحَمَوِی الرومی البغدادی، بی‌جا، ۱۳۹۹ هـ- ۱۹۷۹ م بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ٦٥) المعجم الكبير، الطبرانی، تحقیق و تخریج: حمدی عبد المجید السلفی، الطبعة الثانية، بی‌تا، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ٦٦) المعجم الأوسط، الطبرانی، بی‌جا، ۱۴۱۵ هـ- ۱۹۹۵ م، بی‌جا، دار الحرمین للطباعة والنشر والتوزیع.
- ٦٧) الْمُقْبَعَةُ، شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق، قم، جامعه‌ی مدرسین.
- ٦٨) الملل والنحل، الشهرستانی، بی‌جا، بی‌تا، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع.
- ٦٩) المناقب، الخطیب الخوارزمی الحنفی، تحقیق: الشیخ مالک المحمودی، چاپ دوم، ۱۴۱۴، قم، جامعه‌ی مدرسین، مؤسسه‌ی سیدالشهداء علیه السلام.
- ٧٠) منتهی المطلب، الحلّی، (ط.ق: چاپ سنگی).
- ٧١) کتاب الموطأ، مالک بن انس، تصحیح و تعلیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ۱۴۰۶ هـ- ۱۹۸۵ م، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ٧٢) وَقَعَةُ صَفِيْن، نصر بن مزاحم المُنْقَرِي، تحقیق و شرح: عبد السلام محمد هارون، چاپ دوم، ۱۳۸۲، القاهرة، المؤسسة العربية الحديثة للطبع والنشر والتوزیع، ۱۴۰۳، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله المرعشی النجفی.
- ٧٣) ینابیع المودّة لذوی القربی، القندوزی الحنفی، تحقیق: سیّد علی جمال أشرف الحسینی، چاپ اول، ۱۴۱۶، بی‌جا، انتشارات اسوه.
- ٧٤) Bible Dictionary, William Smith, 1884, Grand Rapids, MI: Christian Classics Ethereal Library.
- ٧٥) Encyclopedia of Christian Apologetics, Norman L. Geisler, 1999, Baker Book House Company.
- ٧٦) Encyclopedia of World Religions, Merriam-Webster, Incorporated Springfield, Massachusetts.
- ٧٧) New Catholic Encyclopedia, Gale, 2nd ed., Catholic University of America, Washington D.C.
- ٧٨) The Catholic Encyclopedia, Edited by: Charles G. Herbermann, New York, 2005.
- ٧٩) The Early Church, Henry Chadwick, revised edition, 1993, London, England.